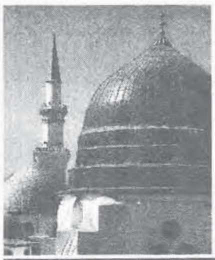
هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم



استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در گردهمایی که به مناسبت میلاد فرخندهٔ پیامبر اسلام علیه السلام در شورای ملی کشور برگزار شده بود سخنرانی مبسوطی ارائه کردند که در شمارهٔ بعدی تقدیم تان می گردد

دور ششم – سال نهم – شمارهٔچهل و هشتم ۸ حوت- ۱۳۸۸ – ۱۳ربیع الأول ۱٤۳۱ 27 February 2010

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در محفل یاد بود از سی و مین سالگرد قیام سوم حوت مردم کابل:

پیام قیام سوم حوت این است که، ملت افغانستان در برابر هیچ اشغالگر و استعمارگری تسلیم نمی شود

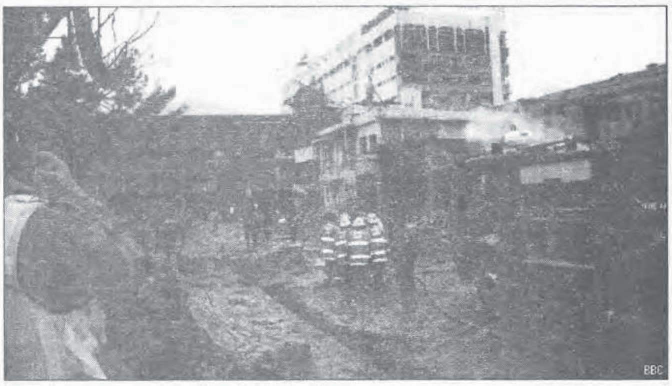


قیام هایی که در تاریخ افغانستان در دوره های جهاد صورت گرفته، سرمایه های ملی و افتخارات تاریخی ماست که نباید فراموش شوند بلکه باید آن ها را به عنوان یک درس به نسل های بعدی انتقال دهیم

***

استاد برهان الدین ربانی به تاریخ ۳ حوت در همایشی که به مناسبت یاد بود از ۳۰سالگی قیام سوم حوت مردم کابل در برابر تجاوز نیروهای اتحاد شوروی که از سوی "ائتلاف بزرگ سیاسی به رهبری داکتر عبدالله" برگزار شده بود، پیرامون جایگاه قیام های مردمی در تاریخ افغانستان و مسائل دیگر سخنرانی نمودند که اینک متن کامل سخنرانی ایشان در صفحه۳ همین شمارهٔ هفته نامهٔ مجاهد به نشر می رسد.

حملهٔ انتحاری در شهر کابل ۱۶کشته و ۳۸زخمی برجای گذاشت



صبح دیروز جمعه ۷حوت، حوالی ساعت شش و نیم صبح: تعدادی از مخالفین مسلح دولت، شهرنو کابل (مهمانخانهٔ پارک و سیتی سنتر) را مورد حمله قرار دادند و با نخستین انفجار مهیب، مناطق مرکزی شهر کابل به لرزه درآمد!

در این حملات، سلاح های مختلف از جمله راکت، بمب و تفنگ به کار گرفته شد و پس از ساعاتی با انتحار و یا کشته شدن مهاجمان و تعدادی از اتباع هند، پولیس و مردم، به پایان رسید.

گفته می شود که ۱۶تن به شمول سه پولیس، سه تبعهٔ هندی، یک ملکی غیر نظامی و یک شهروند ایتالیایی کشته شدند و ۳۸تن دیگر زخمی گردیدند، شش درمیان کشته شدگان هنوز تثبیت هویت نشده اند.

این حمله در حالی صورت می گیرد که:

۱- قریب به دو هفته از آغاز عملیات نظامی ناتو و اردوی ملی علیه طالبان در ولسوالی مارجه می گذرد. ادامه درص۵



وعده های رئیس جمهور در افتتاح دور اخیر پارلمان

ابوبکر سبزوار

پارلمان کشور پس از رخصتی زمستانی به دورهٔ کاری جدید آغاز کرد. این آخرین رخصتی زمستانی پارلمان فعلی است. رخصتی زمستانی کوتاه بود زیرا موضوع رأی به کابینهٔ جدید آقای کرزی بیش از حد به طول انجامید.

رئیس جمهور کرزی در مراسم افتتاح پارلمان، اولویت های کاری خود را در پنج سال آینده برشمرد؛ صلح با مخالفین مسلح، مبارزه با فساد اداری و بازسازی در صدر اولویت های کاری وی در پنج سال آینده قرار خواهد داشت. مسایلی که پیروزی حتی نسبی در هر یک از آنها با شرایط موجود حکومت داری در افغانستان دشوار و حتی ناممکن است.

یک مثال از این گونه حکومت داری در پایان سخنرانی رئیس جمهور در همان محفل به ظهور رسید و آن زمانی بود که صبغت الله مجددی رئیس مشرانو جرگه و از یاران نزدیک رئیس جمهور، برای دعای اختتامیه فراخوانده شد. وی به این مسأله اعتراض کرد که با وی برخوردی چون ملای مسجد شده است! جناب مجددی فراموش کرده که روزگاری در دنمارک ملای مسجد بود. ادامه درص۲



به مناسبت میلاد فرخندهٔ پیامبر اسلام علیه السلام:

دشمنان جامعهٔ اسلامی مدینه ص۶

سرمقاله

افغاني کيدل ص۲

به مناسبت روز جهانی زبان های مادری

باید زبان های افغانستان را پاسداری کرد ص۵

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

افغاني کيدل

ډيره جذابه او زړه راښکونکی خبره ده. هر افغان چې له خپلې خاورې سره مينه لري او غواړي چې په ملی او بين المللی مسايلوکې يواځی او يواځی افغانان تصميم ونيسی او د پرديو لاسوهنه نه وي او مونږ پر خپلو پښنو ودريږو او ... همدارنګه په اداره کې او په کميسيونوکې بايد يواځې افغانان مسووليت ولری او بهرنيان که څه هم ډيری تجربی او پوهه ولري. د هغوی شتون زمونږ لپاره د وياړ خبره نه ده. خو د ټاکنو د شکايتونو د کميسيون دری غړی بهرنيان و او اوس چې د ولسمشر د فرمان له مخی ټول غړی بايد افغانان وی. له ډول ډول غبرګون سره مخامخ شوی ... د دی فرمان سره د مخالفت يوه مهمه وجه دا ده چې له بده مرغه زمونږ خلک له خپلو افغانانو نه ښی خطری نلري او په ډيرو مواردوکې د بهرنيانو له کړنو سره همغږی لري!

په تيروټاکنوکې د شکايتونو د کميسيون بهرنی غړی له پوره جرئت سره د درغليو اسناد په ګوته کړل او دنياوالوته دا وښودله چې افغان حکومت او د حکومت له خوا تعيين شوی د ټاکنو تش په نامه خپلواک کميسيون په خپله درغليوکې ککړ دی او د حکومتی نوماند په ګټه ډيری درغلی شويدی ... خو افغان غړي دا جرئت نه درلود چې د حکومت او يا د ټاکنو د حکومتي کميسيون پر خلاف ودريږی او د خلکو د رايو ننګه وکړی!

افغاني کيدل ډيره ښه او په زړه پوری خبره ده، خو کله چې زمونږ خپل افغانان د خلکو رايوته درناوی ونلري او په درغليو ککړ وي او يا له هغه نه ملاتړ وکړی نو افغانان حق لری چې د بهرنيانو له شتون نه پلوي وکړی، ځکه چې په دی برخه کې بهرنيان ورته با انصافه ښکاری او د خپلو افغانانو له لاسه ځوريدلی دي!

افغانی کيدل. ښه خبره ده او بايد په ټولو برخوکې زمونږ خپل افغانان ټولی چارې په واک کې ولری او د بهرنيانو له شتون او ونډی نه خلاص شو، خو بياهم دی ته اړيو چې صالح او پوه کسان په دندو وګمارل شی. له خپلی خاوری او خلکو سره مينه او زړه سوی ولري. نه داچې خلک د بهرنيانو په شتون زړه ښه کړی او د هغوی له وتلو څخه مخالف وي.

وعده های رئیس جمهور

در افتتاح دور اخیر پارلمان

وی در این محفل ضمن انتقاد از دولت بخاطر فساد اداری، از مقام خود استعفا داد که موجب خشنودی حضار مجلس و در مجموع مردم افغانستان گردید اما این خوشحالی دیری نپایید زیرا وی مانند معمول استعفای خود را پس گرفت.

وقتی جناب رئیس جمهور می گوید که باید برنامه های جدیدی برای رفتن به سوی صلح در پیش گرفته شود معنی این سخن این است که برنامهٔ قبلی که در آن جناب مجددی به عنوان رئیس کمسیون تحکیم صلح در رأس آن قرار داشت به نتیجه نرسیده است. برای آقای مجددی این کمیسیون وسیله یی بود تا تمام افراد مربوط به حزب خود (جبههٔ نجات ملی) را در آن گرد آورد و از امکانات گستردهٔ کمیسیون برای آنان معاش تدارک نماید. در چند سالی که از تأسیس این کمیسیون می گذرد، میلیونها دالر به مصرف رسید و وقت ضایع شد اما قدمی به سوی تحکیم صلح برداشته نشد. یکی از وکلای پارلمان می گفت که تعدادی از محصلین پوهنتون از ولایت غزنی که به مشکل اقتصادی مواجه بودند به کمیسیون مراجعه کردند و گفتند که از جمع طالبان اند که می خواهند به پروسهٔ صلح بپیوندند. آنها از کمیسیون مقداری کمک و تأیید نامه دریافت کردند. چنین مثال ها فراوان است که افراد فقط برای دریافت پول خود را طالب جا زدند و پول دریافت کردند و کمیسیون تحکیم صلح هم نام آنان را به عنوان کسانی که نظر به اخلاص به جناب رئیس کمیسیون به این پروسه پیوسته اند، در فهرست ده هزار نفری خویش شامل ساخته است.

بنا بر این رئیس جمهور برای انداختن طرح نو در این عرصه، باید این کمیسیون را منحل نموده و مسؤولیت چنین کار را به شخص دیگری که توان کار را داشته باشد بسپارد. اگر جناب رئیس جمهور می خواهد به کسانی محبت و اخلاص شخصی خود را ابراز نماید، این کار را با امکانات بیت المال و به قیمت جان مردم انجام ندهد. کسی که دیگر توان فکری لازم را از دست داده است، چگونه می تواند در رأس کمیسیونی قرار داشته باشد که باید وظیفهٔ حساس بازگردانیدن مخالفین مسلح دولت به پروسهٔ صلح به دوش وی نهاده شده است. آیا کمیسیونی با چنین ترکیب، به مسخره گرفتن پروسهٔ صلح نیست؟

وقتی رئیس جمهور می گوید که برنامهٔ تفاهم با مخالفین در صدر اولویت های کاری دورهٔ جدید ریاست جمهوری ش قرار دارد، آیا با همین ابزار می خواهد ین برنامه را به موفقیت برساند؟

مسألهٔ مبارزه با فساد اداری را نیز رئیس جمهور از جملهٔ اولویت های کاری خویش عنوان نمود. وی اشاره به این نکته داشت که فساد اداری تنها منحصر به ادارات دولتی افغانستان نیست بلکه خارجی ها نیز در این کار دست دارند. اما وی گفت که ما در قدم اول به مبارزه با فساد در ادارات دولتی پرداخته خواهد شد.



از این گفته ها می توان نتیجه گرفت که برنامه های کاری رئیس جمهور یکی با دیگری رابطه دارد و اگر یکی از آنها به مشکل و مانع مواجه گردد، برنامه های دیگر نیز ره به جایی نخواهد برد و پنج سال بعد ما هنوز سر جای اول قرار خواهیم داشت

جالب این جاست که رئیس جمهور از یکطرف از مبارزه با فساد سخن می گوید و از جانب دیگر بعضی از وزرای کابینهٔ فعلی خودش متهم به فساد اند. معاون لوی سارنوالی فهرستی از وزرای قبلی و فعلی را در اختیار ولسی جرگه قرار داد اما بعداً این فهرست از جانب شخص لوی سارنوال رد شد

جالب این جاست که رئیس جمهور

از یکطرف از مبارزه با فساد سخن می گوید و از جانب دیگر بعضی از وزرای کابینهٔ فعلی خودش متهم به فساد اند. معاون لوی سارنوالی فهرستی از وزرای قبلی و فعلی را در اختیار ولسی جرگه قرار داد اما بعداً این فهرست از جانب شخص لوی سارنوال رد شد. این مسأله خود نشان می دهد که بسیار ممکن است تا پروسهٔ مبارزه با فساد اداری نیز مانند تلاش در جهت بازگردانیدن مخالفین به پروسهٔ آشتی، به مشکل مواجه گردد. کسانی که دارای نفوذ و قدرت و برخوردار از حمایت خارجی اند، هرگز به محاکمه کشانده نشوند.

پدیدهٔ فساد اداری مشکلی است که نیاز به مبارزهٔ جدی و فوری دارد. قبلا حکومت افغانستان برای مبارزه با این پدیده اداراتی را به میان آورده بود اما مسؤولین این ادارات شکایت از آن داشته اند که دولت از اقدامات آنان حمایت لازم را به عمل نیاورد. به عبارهٔ دیگر دولت در طول هشت سال گذشته ارادهٔ محکم در مبارزه علیه فساد نداشته است.

برای این که حکومت جدید نشان دهد که در قول خود مبنی بر مبارزهٔ جدی علیه فساد ثابت قدم است باید در قدم اول آن مقامات دولتی را که در فساد دست داشته اند به محاکمه بکشد. کسانی که با جیب خالی به مقامات بالای دولتی به خصوص وزارت رسیدند و اکنون دارایی های شان سر به صدها هزار و حتی میلیون ها دالر می زند باید در این مورد جوابگو باشند. اقدام جدی در این خصوص می تواند در جلب اعتماد مردم و باور جامعهٔ جهانی در جدی بودن آقای کرزی در این مبارزه کمک کند.

اولویت کاری دیگر رئیس جمهور مسالهٔ بازسازی در کشور است. این پروسه نیز به دلیل این که امکانات مالی آن باید از خارج تدارک گردد. زیر سؤال است. یک سال از کنفرانس پاریس که در آن در مورد کمک های جدید به افغانستان تعهد شد می گذرد اما کشورهای تعهد کننده تا کنون به تعهدات شان وفا نکرده اند. در قسمت بودجه های انکشافی بعضی از وزارت خانه ها ادعا می شود که به دلیل تأخیر در ارسال این بودجه ها از جانب منابع دونر، وزارت خانه ها قادر نشدند تا بودجه های انکشافی شان را در زمان مورد نیاز به دست آورده و آن را به مصرف برسانند.

آقای کرزی وعدهٔ حکومت داری خوب را به مردم افغانستان داده است اما به نظر می رسد که خارجی ها تعریف دیگری از حکومت داری خوب دارند. آنها می خواهند تا با والیان ولایات به صورت مستقل کار کنند تا به زعم خود شان، کمک های شان به صورت مؤثرتر در اختیار مردم قرار گیرد. به این ترتیب می بینیم که بیشتر این کمک ها به مناطق ناامن به مصرف خواهد رسید و مردم در مناطقی که در آن جا ها جنگ وجود ندارد، از این کمک ها بهرهٔ اندک خواهند برد. اینکه در مناطق ناامن این کمک ها چقدر می تواند در تغییر زندگی مردم مؤثر باشد، تجارب سال های گذشته نشان می دهد که این کار ممکن نیست. بگذریم که این برنامه تا چه حد بر تضعیف حکومت مرکزی تأثیر گذار خواهد بود.

از این گفته ها می توان نتیجه گرفت که برنامه های کاری رئیس جمهور یکی با دیگری رابطه دارد و اگر یکی از آنها به مشکل و مانع مواجه گردد، برنامه های دیگر نیز ره به جایی نخواهد برد و پنج سال بعد ما هنوز سر جای اول قرار خواهیم داشت.

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در محفل یاد بود از سی و مین سالگرد قیام سوم حوت مردم کابل:

پیام قیام سوم حوت این است که، ملت افغانستان در برابر هیچ اشغالگر و استعمارگری تسلیم نمی شود



امروز می بینیم که به اصطلاح، دیوار های سمنتی راه خود را به ولسوالی مارجه هم باز کرده است، در آنجا هم دیده شد که دیوارهای سمنتی کم کم گذاشته می شود. اما فکر می کنم ملت ها را نمی توان با دیوارهای سمنتی سرکوب کرد و یا حملات و یورش های نظامی را از بین برد. بهتر است که راه های دیگری را جستجو بکنیم.

الحمدلله رب العالمین والعاقبه للمتقین والصلاه والسلام علي سیدنا و نبینا و مولانا محمد صلوات الله علیه و سلامه و علي آله و صحابته اجمعین

برادران و خواهران!

السلام علیکم و رحمة الله

در آغاز بـه روان پـاک شـهدای گلگـون قبای کـشورمان بـه خـصوص شـهدای قیـام خـونین و پرافتخار و حماسـه ساز سـوم حـوت، اتحـاف دعـا مـی کـنم و بـرا یـشان فـردوس بـرین از بارگـاه اقدس الهی تمنا دارم.

امروز روز سـوم حـوت، روز قیـام مـردم کابـل یقیناً در تاریخ خیـزش هـا و قیـام هـای دینـی، ملـی و جهادی ملـت مـا یکـی از روز هـای بـسیار بزرگـی است. از ایـن روز بـزرگ در حـالی تجلیـل بـه عمـل می آوریم که در هفتـهٔ گذشـته بیـست و ششم دلـو روز خـروج قـشون اتحـاد شـوروی را از کـشورمان تجلیل کردیم.

شکی نیست اگر قیـام سـوم حـوت نبـودی، اگـر مبارزات ملت قهرمـان مـا و قیـام هـای عظـیم شـان در طـول دوره هـای پرافتخـار جهـاد در میـان نمـی بـود دیگـر مـا روز ۲۶ دلـو نمـی داشـتیم. افغانـستان بـرای همیش در اشـغال اتحـاد شـوروی بـاقی مـی مانـد. اگـر قیام سـوم حـوت نمـی بـود، امـروز اتحـاد شـوروی بـه عنوان یک ابـر قـدرت خونخـوار و بـی رحـم در جهـان، ملـت هـای مظلـوم را سـرکوب مـی کـرد. قیـام سـوم حوت وسایر قیـام هـای بـزرگ در دوران جهـاد باعـث شد که اتحاد شـوروی از هـم بپاشـد، ملـت مـا از اشـغال اتحـاد شـوروی نجـات بیابـد و وارد مرحلـهٔ جدیـدی از حیات سیاسی و ملـی خـود گـردد. در قیـام سـوم حـوت، چنـان کـه بـرادر ارجمنـد مـان تـورن نورمحمـدخان حکایـت کـرد، مـا مـی بینـیم زنـان، مـردان، کودکـان، دانـشگاهیان، علمـای دینـی، مـساجد و مـدارس، تمـام ملـت مـا در ایـن قیـام شـرکت ورزیدنـد و وحـدت و همبستگی دینـی و ملـی را تمثیـل کردنـد. دیگـر فرقـی در میـان ایـن قـوم و آن قـوم ، ایـن قـشر و آن قـشر نبـود. مـا مـی بینـیم کـارگران، خبـازان، بناهـا، کـسانی که به مشاغل مختلـف مـشغول بودنـد در ایـن قیـام در پهلـوی طبقـات روشـنفکر و دانـشگاهیان و جوانـان و تعـدادی از شخـصیت هـایی کـه در آن دوران جـوان بودنـد و امـروز هـم در پـیش روی مـا قـرار دارنـد، در این قیـام بـزرگ شـرکت کردنـد "**فمـنهم مـن قـضی نحبه و مـنهم مـن ینتظـر و مـا بـدلوا تبـدیلاً**" زنـان و مردان شجاع و بـا ایمـان کابـل و ولایـات مختلـف در پهلوی همدیگر دراین قیام سهم گرفتند.

این قیـام چـه پیـام داشـت؟ پیـام ایـن قیـام، بسیار فراگیـر اسـت، از همـه عمـده پیـام ایـن قیـام ایـن مطلـب را مـی رسـاند کـه ملـت افغانـستان در برابـر هـیچ اشـغالگری، در برابـر هـیچ استعمارگری ولـو هـر قـدر قدرتمنـد، بیـرحم وزورمنـد باشـد، تسلیم نمی شود.

ما می بینـیم کـه دومـاه از اشـغال افغانـستان توسـط قـشون سـرخ نگذشـته بـود و همـه جـا را ترس و وحـشت قـشون سـرخ فـرا گرفتـه بـود امـا تعـدادی از مـردم افغانـستان ازقلـب کـشورمان بـا دست خالی به خیابـان هـا مـی ریزنـد در میـان نـام شـهدا کـه نـام تعـدادی از آن هـا ذکـر شـد، زنـان، دختـران کـم سـن ، جوانـان، پیـره مـردان وجـود داشـتند، ایـن هـا همـه در ایـن قیـام شـرکت مـی کنند. و ایـن طلـسم و هیـولای قـشون سـرخ را بـا قیـام خـود درهـم مـی شـکنند و پیـام اسـتقلال، آزادی، دفـاع از دیـن، تـاریخ و فرهنـگ را بـه عنوان یک پیام ابدی، بـه عنـوان یـک درس ابـدی در تاریخ این ملت یکبار دیگـر بـه مـردم خـود مـی رسانند.

در نتیجـهٔ ایـن قیـام و قیـام هـای بعـدی ملـت افغانـستان توانـست اتحـاد شـوروی را از کـشور خـارج بکنـد. امـا آرمـان قیـام گـران، هـدف های والایی کـه ایـن هـا داشـتند در زنـدگی مـا تـا چه حـد تـا کنـون حـضور دارد بـه ارتبـاط اسـتقلال کشورمان باید گفت: آیـا امـروز مـا در مـسایل ملـی و بـین المللـی، در صـلح و جنـگ، در پالیـسی هـای مختلـف سیاسـی و اقتـصادی خـود تـصمیم گیرنـده هـستیم، یـا دیگـران هـستند کـه بـرای مـا تـصمیم می گیرند و مـا آن را پیـاده مـی کـنیم؟ قیـام گـران مـا بـه خـاطر دفـاع از دیـن و فرهنـگ جـان هـای شـیرین شـان را فـدا کردنـد. امـا آیـا امـروز دیـن و فرهنـگ مـا در امـان اسـت؟ و یـا در برابـر تهـاجم وحـشتبار فرهنگـی و دیـن سـتیزی، اخـلاق سـتیزی قرار داریم.

ایـن روز تـاریخی یکـی از افتخـارات کـشور بـود. و حکومـت و نظـام هـای سیاسـی مکلـف هـستند کـه از روز هـای ملـی و تـاریخی حراسـت کننـد امـا امـروز مـا مـی بینـیم نـه ۲۶ دلـو توسـط حکومت ما تجلیـل شـد و نـه هـم ایـن روز بـزرگ، حکومـت نـه تنهـا ایـن روزهـای بـزرگ را تجلیـل نکـرد بلکـه در بـی رنـگ سـاختن ایـن ایـام الله و ایـن روزهـای بـزرگ چـه کارهـایی نیـست کـه صـورت نمـی گیـرد. هـر سـال مجموعـه هـایی از سیاسـی و فرهنگـی در کـشورمان از افتخـارات بـزرگ و قیـام هـای عظیمـی کـه در رسـتاخیز جهادی کشورمان بـه میـان آمـده تجلیـل بـه عمـل می آوریم امـا فقـط یـک روز اسـت کـه مـا از ایـن روزهـای بـزرگ یـاد مـی کـنیم امـا در تمـام سـال برضـد ایـن ارزش هـا و بـرای کـم بهـا دادن ایـن ارزش ها فعالیـت هـای بـسیار موذیانـه یـی جریـان دارد حتـی نظـام حـاکم مـان هـم چیـزی در تـوان داشته دریغ نکرده است.

بـه همـه حـال، امـروز در یـک وضـعیت بـه خـصوصی قـرار داریـم. امـروز یـک سلـسله تـلاش هـایی جریـان دارد، در مارجـه جنـگ روان اسـت. ما می بینیم بـیش از پـانزده هـزار نفـر از نیروهـای خـارجی و شـاید در پهلـویش در حـدود چنـد هـزار نیروی داخلـی افغانـستان بـا ۶۰ هلیکـوپتر، بـا تمـام دستآورد هـای تکنولـوژی پیـشرفتهٔ معاصـر در برابـر یک تعداد افـرادی بـه نـام طالـب مـی جنگنـد. امـا دسـتآوردها را مـی بینـیم کـه چـه اسـت؟ بـیش از یـک هفتـه اسـت تـا هنـوز نیروهـای بـین المللـی قادر نـشده انـد کـه بیـرق افغانـستان را در ایـن جـا بلنـد کننـد، هنـوز خـود را از تیـر رس طالبـان نتوانسته انـد نجـات بدهنـد. وقتـی بیـرق بـالا مـی شد فیرهایی از طرف طالـب هـا بـه میـان آمـد. ایـن لشکر کـشی را مقایـسه مـی کنـیم بـا دسـتآوردهایی کـه در دوران جهـاد و تـصمیم هـایی کـه توسـط فرماندهان جهاد بعـد از شـورای بـزرگ شـان درشـاه سلیم صورت گرفـت. انجنیـر مـسعود شـهید و ده هـا تن از فرمانـدهانی کـه شـمار زیـادی از آنـان شـهید شـده انـد و بعـضی شـان حیـات دارنـد از جملـه مولوی صـاحب حقـانی کـه امـروز در صـف مقابـل قـرار دارد. ده هـا فرمانـده بـاهم نشـستند وحـدت و یکپـارچگی ملـت افغانـستان را اعـلان کردنـد کـه مسألهٔ شـمال و جنـوب، تاجیـک و پـشتون، شـیعه و سنی درمیـان نیـست، موضـوع هـزاره و تـرکمن و بلوچ و پشه یـی و دیگـران مطـرح نیـست بلکـه مـا یـک ملـت واحـدی هـستیم. بیاییـد بـه صـورت متحـد و یکپارچـه مبـارزات مـسلح خـود را، جهـاد خود را تنظیم بکنیم. در نتیجـه مـا مـی بینـیم نـه تانک داشتند و نـه هـم هلیکـوپتر، نـه هـم بودجـه های بسیار کافی، بـا گـروه هـای سـه و چهـار صـد نفری و یا درحـد بـسیار زیـاد یـک هـزار نفـری، بـا کلاشـنکوف و راکـت آر پـی جـی هفـت و تعـداد معـدودی از سـلاح هـا بـرای درهـم شکـستن گـارنیزیون هـا کـار خـود را آغـاز کردنـد. مـا مـی دیـدیم چـه دسـتآوردهایی داشـتند. ولایـت خوسـت کـه بـه حیـث پایگـاه بـسیار عظیمـی در دوران تجـاوز اتحـاد شـوروی و بعـد خـروج نیروهـای شـوروی کـه ده هـا طیـاره و صـدها تانـک و نیروهای مجهزی در اختیـار داشـت بـا یـک برنامـهٔ متحد این پایگاه و این ولایت فتح شد.

گـارنیزیون هـای فرخـار، ولـسوالی کـران و منجـان و گـارنیزیون هـایی در کنـدز و جـاه هـای دیگـری یکـی بعـد دیگـر توسـط گـروه هـای معدودی از مجاهـدین فـتح مـی شـد. ده هـا تانـک و هـزاران قبـضه سـلاح و هـزاران نفـراز طـرف دشـمن تـسلیم مـی شـدند، ایـن هـا دسـتآوردهایی بـود کـه توسـط فرمانـدهان جهـادی صـورت مـی گرفـت کـه سـرانجام منجـر بـه آزادی کـل کـشور شد.

امـا چـرا امـروز پـانزده هـزار نیـروی نـاتو و تعـداد زیـادی از نیروهـای افغانـستان بـا همـه وسایل یـک ولـسوالی را نمـی تواننـد تـصرف کننـد. امـروز کـسانی کـه کـشته مـی شـوند بیـشتر مـردم مظلـوم مـا از ولایـت هلمنـد هـستند مـرد و زن و طفل و پیرمـرد هـای مظلـومی بـه قتـل مـی رسـند، شـاید تعـدادی از اینـان بـه نـام طالـب کـشته مـی شوند، انگشت شـمار بـوده باشـند. تعجـب مـی کـنم این کسانی که دانش نظـامی دارنـد، آیـا متوجـه ایـن موضـوع نیـستند، طـرف مقابـل شـان لـشکر مـنظم نیـست، آن هـا چریـک هـا هـستند، چریـک هـا همیش در سنگر نمـی نـشینند، حملـه و فـرار اسـاس فلسفهٔ جنگ چریکی را تـشکیل مـی دهـد. امـا ایـن لـشکر کـشی عظـیم، نمـی دانـیم کـه هـدفش چیـست؟ اگـر ایـن لـشکر کـشی دسـتآوردی زیـادی نداشته باشد، آیا آبروی ناتو از بین نمی رود؟

بـه هرحـال، ایـن موضـوع را بـه حـال خـود مـی گـذاریم و علتـی کـه دیـروز پیـروزی هـای زیادی بـا وسـایل کـم بـه دسـت مـی آمـد و امـروز کامیابی هـای بـسیار انـدکی بـا لـشکر کـشی هـای بـزرگ بـه دسـت نمـی آیـد، علـت ایـن اسـت کـه دیـروز در تـصمیم و ارادهٔ فرمانـدهان انگیـزه وجـود داشت، به خاطر دیـن شـان، بـه خـاطر وطـن شـان، و بـه خـاطر عـزت و اسـتقلال کـشورشان مـی رزمیدنـد. ایـن را بایـد ناگفتـه نگـذاریم آن جوانـانی که از کـشورهای مختلـف آمـده انـد، سرشـان را مـار نگزیده است کـه آن هـا بـه خـاطر سـرکوب کـردن کسانی خود را بـه کـشتن بدهنـد. بـه همـین اسـاس نباید انتظـار داشـته باشـیم کـه انگیـزه یـی در اینجـا وجود دارد.

به ارتباط تلاش هـای نظـامی، مـا بـه ایـن عقیـده هـستیم کـه جنـگ راه حـل قـضیهٔ افغانـستان نیـست. هرقـدر جنـگ بیـشتر شـود تلفات بیشتر متوجـه مـردم مـدنی و ملـت مظلـوم ماست. حرفی را که جنـرال مـک کرسـتال اظهـار کرده بود فکر مـی کـنم کـه گـپ بـسیار درسـتی گفته بود. وقتـی ازیکـی از وزارت خانـه هـا دیـدن کرده بـود، مـی دیـد کـه دیوارهـای سـمنتی روز به روز زیاد شده می رود، گفتـه بـود، بهتـر اسـت بـه جـای ایـن کـه دیـوار هـای سـمنتی را زیـاد کنید، بـا مـردم خـود را نزدیـک بـسازید. و یقینـاً تـا وقتـی کـه دیـوار اعتمـاد ملـی بلنـد سـاخته نـشود، تـا وقتـی کـه دولـت در مـابین مـردم اعتماد و جایگاه خـود را پیـدا نکنـد، هرقـدر ایـن دیـوار هـای سـمنتی را بـه اطـراف کابـل بلنـد بسازد، فایده یی ندارد.

امـروز مـی بینـیم کـه بـه اصـطلاح، دیـوار هـای سـمنتی راه خـود را بـه ولـسوالی مارجـه هـم بـاز کـرده اسـت، در آنجـا هـم دیـده شـد کـه دیوارهای سـمنتی کـم کـم گذاشـته مـی شـود. امـا فکر می کنم ملـت هـا را نمـی تـوان بـا دیوارهـای سمنتی سرکوب کـرد و یـا حمـلات و یـورش هـای نظـامی را از بـین بـرد. بهتـر اسـت کـه راه هـای دیگری را جستجو بکنیم.

امـروز مـسألهٔ مـصالحه بـا طالبـان مطـرح بحث اسـت، ایـن مـسأله حـرف بـسیار بـه جـایی اسـت، جنـگ راه حـل مـشکلات و قـضایای موجـودهٔ کـشورمان نیـست. امـا ایـن را بایـد بفهمـیم کـه اصـلاً مـشکل طالبـان و موضـوع امنیـت، مـسألهٔ جنـوب و شـمال نیـست، مـسألهٔ یک قوم و دیگر قـوم نیـست، مـسألهٔ خـاص یـک حـزب و دیگـر حـزب نیـست. موضـوع امنیـت و مسأله مصالحهٔ ملی تنهـا یـک مطلبـی نیـست کـه تنهـا بـه حکومـت مربـوط باشـد. بلـی، حکومـت بایـد ایـن ابتکـار را بـه دسـت بگیـرد امـا بـا همکـاری ملـت بایـد شـروع شـود. زیـرا موضـوع امنیت تنها مسأله یی نیست کـه بـه یـک ولایـت، بـه دو ولایـت، بـه یـک قـشر مـردم و بـه قـشر دیگـری ارتبـاط داشـته باشـد. همـهٔ مـردم سرنوشـت شـان بـا مـسألهٔ امنیـت مربـوط اسـت. اگر طفـل اسـت، اگـر زن اسـت، مـرد اسـت، اگـر شمال است، جنوب اسـت، احـزاب سیاسـی اسـت، همهٔ این ها به امنیت نیاز دارند. **ادامه درص ۶**

به مناسبت قیام حماسه آفرین سوم حوت کابل

شب تکبیر را یاد آر...!

ملکزاد

ویعقوبی آن زادهٔ درهٔ حماسه آفرین پنجشیرنیز –وقتی خبرش رشید که امشب شبِ تکبیروفردا خورشید قیام به هربوم وبر، خاصه کابل زیبا است، مهر قیامی که پرتو خود را بیدریغ هرسو پنجه خواهد یازید و دامنه اش فراگیر خواهد شد، بی اختیاراین زمزمه ازلبانش روئید:

های مردم !
مسلمانیم وخون ما فدای دین ماست
این شعار مکتب ما ، عزت وتمکین ماست
توپ ما الله اکبر، تیغ ما آئین ماست
تانک وهم وطیارهٔ ما ، عزم فولادین ماست

وبرای معرفی نیاکان خود افزود:

مردم ما بس سبق ها برسکندرداده اند
برمهاجم درسها با نوک خنجرداده اند
بهرحفظ میهن محبوب خود سر داده اند
درس عبرت ازبرای خصم کافر داده اند

"قانع" که به تازگی غرورجوانی را درمیان شوروشوق شاعری تجربه می کرد، ازدل دهکدهٔ زادگاهش (زابلستان)، هم آوا با شورافگنان برخواند:

چي د ژوندون پرمخ مسکا خپره شي
چي يوه مره بدن کي ساه وخغلي
چي دتورتم په يوه ډارن دوران کي
د سباوون دلمر خلا وخغلي
چي د وحشت دچوپو شپور پر تندي
ديوه مجبور انسان غوغا وخغلي
لکه په زړه ديوه خوار مين کي
وصال دميني تمنا وخغلي

وبه همین ترتیب یکی از عناوین کتاب آرزوی بزرگش را وارادهٔ قاطع وتصمیم خلل ناپذیرش را ، درلحنی آمیخته با سوگند اینگونه بیان می ساخت :

نن هسي خغلي زما دزړه په کور کي
يوه ياغي، يوه بي سره هيله
د تورتمونو ، دگوابنونو خواکي
له نوره جوړه منوره هيله
قسم دي دا دنيکمرغي هيله ده
قسم دي دا د بختوره هيله
چي دراتلونکي سباوون پرتندي
افغان دخپل کور کي بيا وگوري
چي بيا وطن دآزادي طن شي
چي بيا دژوند پرخوله مسکا وگوري

واما "بیانی " (حجت الاسلام خادم الحسین) – با مطالعه و شناختی که از روسها وجنایات کمونست ها داشت –راه اندازی قیام صبح سوم حوت را – که طلایهٔ آن باسردادن تکبیر دشمن شکن پدیدارشده بود – استقبال کرد و گفت:

هرگاه درهراقدامی ، اراده قوی باشد، می توان به اهدافی والا وسترگ دست یافت.

او درحالی که ازفرازمنبری، مردوزن را برای هماهنگی وهمراهی هرچه گسترده تر باتکبیرگویان وسردهندگان شعار های مرگ بربیدینان واشغالگران ، فرا می خواند ، علاوه داشت:

عزم خویش را برای اعادهٔ حیثیت وعظمت وشکوه اسلام جزم کنید وخود را برای گسستن زنجیرهای اسارت وبردگی،آماده دارید . مطمئن باشید به یاری پروردگار:

مشکلی نیست که آسان نکند عزم قوی

سد وهم ارشکنی کار تمام است اینجا
خم شود قامت ظالم تو اگرراست شوی
قامت ظلم خم ازعزم وقیام است اینجا.

وافزود:

به گونه یی که آگاهید وهمچنانی که :

تاریخ خود گواه بود : درتمام عصر
تسلیم زور وظلم ، مسلمان نمی شود

پس بنابراین :

دربزم جان سپاری مردان راه حق
پروانه وار هرکه پری سوخت عاقل است
تا سازوبرگ دشمن خوانخوار نشکنیم
دیگرحیات یکسره ننگین ومشکل است.

و"عبدالحی شبگیر" پس ازآنکه شعارهای ضد کمونستی وضد روسی راهمراه با انتشار انوارتکبیر با شعارهای مردم مسلمان وآماده به قیام کابل پیوند زد، خطاب به اطرافیان بانگ برآورد:

پای شوم ارتش تا دندان مسلح بیگانه به لغزشگاه بزرگی فرو رفته است.متجاوزین نا عاقبت اندیش را پنداربراین بودکه همه ساکنین این مرزوبوم به گونهٔ مزدوران بی اراده شان می اندیشند .لذا اشغال این سرزمین به زودی آنان را برآن واخواهدداشت که دریابند که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده اندوازسرندامت ناله کنان باخود خواهندگفت:

ندانستم که اینجا مرز توفانخیزمی باشد
قیاسش با چک وسلواکیا کردم خطا کردم
عبث تخم کمونستی بپاشیدم دراین مزرع
مصارف اندرین ره سالها کردم، خطاکردم
به توفان مصیبت ها ازآن بی ناخدا ماندم
تعرض برگروه با خدا کردم ، خطاکردم
ندانستم که این کشور دم شیراست درعالم
به این بازی به جان خود بلاکردم، خطا کردم
کنون درپیشگاه حرمت ابن بشرگویم :
چنین وحشی گری ها نا به جا کردم، خطاکردم

سرانجام به گونه یی که شاهد بودیم، چنین هم شد . به همین دلیل شبگیرخطاب به آنان خروشیده بود:

بگویید این پیام آن دیوخون آشام را
که دوش ما نخواهد ذلت طوق غلامی را

خورشید صبحگاه سه حوت بردمیده بودوقیام گران با اراده های فولادین تصمیم اتخاذ نموده بودند به خیابان ها وجاده ها وکوچه ها بریزند ووارد صحنه های یورش برباشگاه ها ، مراکزتجمع ولانه های ناآدم ها شوند .

دشمن را هرگزاین پندار دردماغ نمی گنجید که مردم با دستان خالی ، اینگونه رستاخیزی عظیم و خونینی را راه بیندازند.

تصوراین را نمی کردند که دلاوران از انتهای خشم خطاب به تجاوزگران وغلامان شان هشدار دهند:

به خاک ما تجاوزکرده یی اکنون تماشاکن
زدست شیرمردان کیفر بی احترامی را

مسلم بود که وحشیان خاموشی برنمی گزیدند . لذا وحشیانه به روی قیامگران آتش می گشودند وآنها را به رگبارگلوله ها می بستند.

طیاره ها وتانک ها توپ ها وانواع اسلحهٔ خفیف وثقیل دشمن به هدف خنثی ساختن به روی قیام گران تهیدست اما قومی اداره آتش می کشودند و آنها را به رگبار گلوله می بستند.

طیاره ها، تانک ها، توپ ها و با شنیدار ها و ده ها نوع اسلحهٔ ثقیل و خفیف دشمن به هدف سرکوب به پا خاستگان آماده شده بود. اما آن ها تکبیر گویان با کمی از آتش باری ها و ریزش پیهم باران تیر و گلوله نداشتند.

صد ها جوان مؤمن در خاک و خون شط میزد و با افتادن هر جوان که حامل برق سبز بود، دیگری آنرا از زمین بر می داشت و جوان دیگر برای این که قوت قلبی برای همدیگر داده باشند و وانمود نمایند که حراس را بردل های آن ها یارای رهیابی نیست که در عین حال برای این که در برابر ارتکاب جنایات آدم کشان پاسخی ارائه داده باشند، با خشم می گفتند:

اگر مرمی زنی یک بار ای وحشی به فرق ما
به جایش می خوری صد بار مشت انتقامی را

هر چند می دانستند که دشمن تمام وسایط زرهٔ و زراد خانه های نظامی اش را وحشیانه به کار بسته است به این ها جز مشت های گره کرده اما خالی و گل بانگ پیهم تکبیر چیزی دیگر در دست ندارند. این شهامت و این غرور از شعله ور بودن نور ایمان منشأ میگرفت و اطمنان برای رسیدن به فرجامی والا و ارزشمند و نیل به شهادت و وصال به لقای خدای متعال.

آری! قیام دریای خروشانی شده بود جاری در حال کوه و خیابان و در هر صحنه و میدان و ساحه ای دانشگاه کابل. همه شاهد بودند سر ها به قول شاعر حصار شده بود و سینه ها سپر و جویبار ها لبریز از خون سرخ کشته گان بی گناه اما این نعرهٔ تکبیر بود که دم بدم میخروشید و قلب آسمان را می شگافت. تو گوی باز این صدا سرخ دوکتور نریمان (دوکتور رهین) بود که صحنه های خون بار آن روز را با خامهٔ سیال همراه با فریاد آتشین به تصویر می کشید:

شیر میدان خدا جوی به میدان نبرد
بر لبان نعرهٔ تکبیر وبه کف در خنجر
کار زاری است میان حق و باطل بر پا
از لب رود هری تا به ستیغ خیبر
رود جیحون خروشان تو شنیدستی، حال
خیز از خون شهیدان بین جیحون دگر
دشت و صحرا شده از خون شهیدان رنگین
کوی و بر زن شده از اشک دل افکاران تر
ملتی همچو براهیم میان آتش
از سیه کاری نمرود و ز جور آزر

پدران بینی، نالنده ز مرگ پسران
ما دران یابی، در گریه ز سوگ دختر
جغد را بین که شبیخوان زده در مهد همای
کرگس عاصب در لانهٔ شاهین بنگر
دیو در کشور جم کوس جهانبانی کوفت
اهرمن بین شده بر تخت سلیمانی بر
سر زمینی که بر او بوسه نهادی خورشید
شد به پای ستم روس کنون پای سپر
جاودان باد! به گیتی شرف و آزادی
باد نفرین به کمونیزم، مهین خصم بشر

جریان تغییر الفبا در تاجیکستان

نوشته: سیف الدین نظرزاده

برگردان: دکتر شمس الحق آریانفر

در قرار نخستین کنفرانس لاتینی تاجیکی پس از بررسی لایحه های«لاتینانیدن الفبای تاجیکی»و راه های ساختمان آن آمده است:

«الفبای تازه ی تاجیکی به یک اساسی ساخته شدنش لازم است، که وی الفبا آهنگ و صوتیات(فونتیک)زبان تاجیکی را تماماً افاده کرده تواند»و در نزد«کمیسریات معارف جمهوری تاجیکستان کمیسیه ی مخصوص تشکیل شود، که وی...برای الفبای نوی تاجیکی قاعده های درستی، که تمام احتیاجات زندگی تاجیکی را جواب داده تواند، به وجود بیاورد».

باید گفت، که در آن سالها مسئله ی تبدیل الفبا به مانند سایر امور اقتصادی و اجتماعی همچون ساحه ی مهم حیات سیاسی دولت شوروی ارزیابی می شد و جریان تطبیق آن زیر نظارت مستقیم حزب و دولت قرار داشت. انجمن یکم شوراهای تاجیکستان و سپس در پرتو قرارهای آن«انجمن معلمان سراسری جمهوری»این حقیقت را تعقید و تصدیق کرد.

چندی پس، ماه ژانویه سال ۱۹۲۹ «فرمایش» رییس کمیتهٔ اجرائیه جمهوری سوسیالستی شوروی تاجیکستان نصرت الله مخصوم«به همه ی کمیته های اجرایی اکروگی و ریانی «حوضه وی ناحیه وی» زبان و شعبه های معارف را در باره ی ترقی و پیشرفت کارهای الفبای نوی سوسیالیستی»تنقید کرده، اجرای قرارهای کمیته ی مرکزی الفبای نو را برای آنها«مجبوری و قطعی»اعلان نمود. دراین سند امده بود:

«...هرگونه مصالحه کاری و خنک بینی در این کار مانند اطاعت نکردن به فرمان های حکومت حساب کرده و سبب پیدا شدن مسئولیت های سخت می شود».

براساس این فرمان تهدیدآمیز جریان گذشتن به الفبای نو در مطبوعات به طریق ذیل صورت گرفت:

سال ۱۹۳۰– ۳۵درصد؛سال ۱۹۳۱– ۵۰ درصد؛سال ۱۹۳۲– ۸۳ درصد.

سال ۱۹۲۹ کمیته ی مرکزی عمومی اتفاق الفبای نو(ک.م.ع.ا.ن)در نزد کمیته ی اجراییه ی عمومی اتفاق ا.ج.ش.س تأسیس شد، گذشتن به الفبای نو را در جمهوری های قفقاز، آسیای میانه و قراقستان و دیگر واحدهای خود روسیه اداره و راهبری می کرد. به این مناسبت ۱۱ ژوئن سال ۱۹۳۳ با قرار ک.ی.م شوراهای ج.ش.س تاجیستکان، تحت رقم ۲۱۵ ک.م.ا.ن.ت عبارت از ۳۰ نفر در سطح بلند دولتی تشکیل کرده شد. این کمیته«در تحت راهبری عمومی دریکتیوی (دستور) ک.م.ا.ن عموم اتفاق بوده و در نزد پریزیدیوم (ریاست) ک.ی.م ج.ش.س تاجیکستان می ایستاد».

سرانجام موافق قرار بیروی آسیای میانگی ک.م و.ک.پ(ب)،«که معروضه ی (سخنرانی) کمیته ی مرکزی فرقه ی کمونیست(ب)تاجیکستان براورده است(به تاریخ ۱۴ آگوست سال ۱۹۳۲)و موافق قرار ک.م پ.ک(ب)تاجیکستان از ماه آوریل سال جاری، باید در سال ۱۹۳۳ در تاجیکستان همه ی کارها ۱۰۰ فی صد به الفبای نو گذرانیده شود».

این قرار به مباحثه و مذاکره های ۱۰ ساله ی فرهنگیان تاجیک و زبان شناسان روس در اطراف الفبای نو و جاری کردن آن خاتمه بخشید و مطابق آن«سال ۱۹۳۳ به الفبای کهنه چاپ کردن برهم خورد»و مطبوعات صددرصد به الفبای نو گذشت.

به همین طریق، عمر رسم الفبای عربی در این سرزمین به پایان رسید و الفبای لاتینی چند مدتی الفبای قانونی تاجیکان گردید.

تبدیل الفبای سنتی تاجیکی با رسم الخط عربی به لاتینی اولاً تحت تأثیر پان ترکیزم منطقوی و ثانیاً زیر نفوذ و اثر سیاست تحریک آمیز و مفتون کننده ی سالهای اوّل انقلاب در خصوص«برافکندن دنیای کهن»و«بنیاد جهان نو»، که همه در آن برادر و برابرند، صورت گرفت. در این محراب برادری و برابری انقلاب فداکردن الفبایی، قربانی چندان گرانی حساب نمی شد. وگرنه با تغییر و تبدیل الفبا، به نظر ما، هیچ ضرورت مهم علمی یا فرهنگی تاجیکان برآورده نشد.

درخصوص مهلت عملی کردن این هدف، به نظر ما،«صورت و متدهای انقلابی»آن سالها استفاده نشد و آن نسبتاً آرام تطبیق شد، زیرا چنانکه دیدیم، جریان گذار به الفبای نو در تاجیکستان کم و بیش تقریباً ۹– ۱۰ سال ادامه یافت.

البته بحث زبان شناسان در مورد امتیازات الفباهایی، که در آن آنها تمام آوازها نسبی نوشته می شوند و عیب و نواقص الفبای غیر آن، مانند الفبای عربی، موضوع جداگانه است و ما در آن دخل نمی کنیم.

در خاتمه سؤالی پیش می اید، که چرا از ابتدا الفبای روسی قبول کرده نشد، تا آنکه بعد سرگردانی های مادی و معنوی ۱۰–۱۲ ساله باز ضرورت دیگر کردن الفبا پیدا نشود؟این سؤال در آن سالها هم به میان آمده و چنین پیشنهادات نیز در این زمینه صورت گرفته بود، ولی مورد قبول قرار نگرفتند. بنابه اندیشه ی«نظریات چیان و کارگردانان»این عقیده هدف و شرط اساسی«بین المللی کردن الفبای نو»بود، نه روسی کردن آن. در کتاب«از کهنه به تو»، که ک.م الفبای نوی تاجیکی چاپ کرده بود، این مسئله چنین شرح داده شده است.

«مادام که القبایی قبول کنیم، که بین المللی باشد اینک، از همین نقطه نظر الفبای لاتینی را اساس گرفتن بهتر است».

به گمان ما، این اقدام سبب های دیگری هم داشت. طوری که می دانیم، جنبش الفبادیگرکنی بعد از انقلاب اکتبر«در بین ملت های ترکی زبان خیلی وسعت گرفت»و از جانب مقامات حزبی و دولتی اتحاد شوروی سابق با سبب هایی، که مختصراً آن پیشتر ذکر شد، دستگیری یافت. این زمانی بود، که دستگاه عالی ایدئولوژی دولتی شوروی هنوز از مفکوره ی«انقلاب عمومی جهانی»، «انقلاب بین المللی»دست نکشیده بود و تغییر الفبا در آسیای میانه، قفقاز و ملل ترک زبان روسیه به شعار بالا مطابقت می کرد. امّا تغییر اوضاع سیاسی جهان در آستانه جنگ دوم جهانی تطبیق این شعار را باطل کرد و در مورد الفبای خلق های نامبرده تصمیمات دیگر گرفته شد، که در باره ی آن سخن علی حده خواهیم گفت.

پایان

به مناسبت روز جهانی زبان های مادری

باید زبان های افغانستان را پاسداری کرد

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل

سازمان علمی - فرهنگی مللی متحد (یونسکو) روز ۲۱ فبروری را روز جهانی زبان های مادری اعلام نموده است. هدف از این اعلان از سوی یونسکو، در حقیقت حمایت از زبان های محلی در جهان عنوان گردیده است. تحقیقات نشان می دهد که امروز در افغانستان ۳۰ زبان محلی وجود دارد و این بازمانده از ۵۲ زبان محلی در کشور می باشد. این زبان ها فقط در محیط خانواده کاربرد داشته، پدر و مادر خانواده ها با فرزندان شان با این زبان ها تکلم می نمایند، تا کنون رسم الخط نوشتاری برای این زبان ها درست نشده و نظام دستوری و کار برد واژه ها در این زبان ها مورد تحقیق ابتدایی قرار نگرفته است. اگر وضع این زبان ها بدین منوال دوام کند و مورد حمایت و طرح و استراتژی فرهنگی دولت قرار نگیرد، دور نخواهد بود که این زبان ها در زمرهٔ زبان های مردهٔ جهان قرار خواهد گرفت.

قانون اساسی افغانستان غیر از زبان های دری و پشتو، شش زبان دیگر در مناطقی که اکثریت مردم بدان ها تکلم می نمایند، نیز به رسمیت شناخته است. مادهٔ ۱۶ قانون اساسی افغانستان چگونگی اجرای رسمیت این شش زبان ازبیکی، ترکمنی، پامیری، بلوچی، پشه یی و نورستانی را به قانون جداگانه یی محول نموده است. که تا اکنون این قانون در خصوصی طرح و تطبیق این ماده در کشور به وجود نیامده و فقط در سطح یک شعار باقی مانده است.

گویندگان زبان های محلی می گویند که با خانواده های خود، در داخل خانواده با اجبار سخن می گویند، فضای کوچه، بازار، مکتب و مدرسه، نشرات صوتی، شنیداری و دیداری و در مجموع رسانه های کشور که به دو زبان رسمی کشور نشرات دارد، فرزندان آن ها را نزدیک است که از شناخت زبان خویش محروم سازد.

بسیاری از اهل این زبان های محلی، به این باورند که فقط پدران و مادران در جهت نگهداری و زنده نگهداشتن این زبان ها مسؤولیت دارند و دولت تا کنون در راستای زنده نگهداشتن و حفظ این میراث های بشری کدام برنامهٔ عملی روی دست نگرفته است. زنده ماندن هر زبان به طور یقینی مستلزم داشتن رسم الخط تعلیم و آموزش و کتابت به این زبان هاست. به رنگ نمونه زبان ازبیکی بعد از زبان های دری و پشتو، بزرگترین گوینده در سطح کشور را دارد، اما خواندن و نوشتن به این زبان فقط در حدود نخبگان این زبان خلاصه می شود.

در این تازگی ها وزارت معارف کشور گفته است که به تعداد ۷۰ عنوان کتاب درسی را به زبان های مختلف چاپ و نشر کرده است که به زودی در اختیار مُدارس کشور قرار خواهد داد. این کتاب ها مشمول صنف اول تا صنوف ششم می گردد که به پنج زبان ازبیکی، ترکمنی، پشه یی، بلوچی و نورستانی تهیه و آماده شده است، که نخستین بار در تاریخ معارف کشور یک چنین حرکت فرهنگی محسوب می شود. قبل از این که این کتاب ها با چنین تیراژ هایی بلند چاپ می گردید، باید تعدادی از معلمان به این زبان ها آموزش های فنی و مسلکی داده می شدند، تا قادر به تدریس این زبان ها گردند.

در حالی که مشکل بعد از چاپ کتاب، نبود معلمان مسلکی می باشد که نباید آن را دست کم گرفت. حفظ و زنده نگهداری زبان های ملی ضرورت به یک استراتژی بزرگ ملی دارد، نه تنها وزارت معارف بلکه، سایر وزرات ها، منجلمه وزارت اطلاعات و فرهنگ و رسانه های کشور مسؤولیت دارند، تا برنامه های مشخص و روشنی را در جهت زنده نگهداشتن این زبان ها روی دست گیرند. هر چند در شرایط موجود، تلویزیون ملی و تعدادی از رسانه های تصویری و شنیداری به برخی از این زبان های محلی بر نامه های حدود ۳۰ دقیقه و بالاتر از آن را پخش می کنند؛ اما یک چنین بر نامه کوچک در جهت شناخت و آگاهی از این زبان ها کافی نبوده، بلکه ایجاب می نماید بر نامه های آموزشی این زبان ها از طریق رسانه ها، کورس ها و مکاتب مخصوص رویدست گرفته شود، زیرا زبان های مادری بخشی از هویت ملی است که زمینه و بستر ارتباطات را میان اقوام و مردمان مختلف فراهم می سازد.

کشور های عضو سازمان ملل، باید به عنوان میراث های گرانسنگ انسانی به زبان ها به دیدهٔ قدر نگریسته و در حفظ و نگهداری آن باید سیاست گذاری نمایند. امروز در افغانستان کدام برنامهٔ عمی به خاطر نجات زبان های محنی وجود نداشته است وسیاست اجرایی و ملی به هدف حفظ و زنده نگهداری این زبان ها مشخص نمی باشد. در صورتی که از جانب دولت یک برنامهٔ عملی و عاجل، در کشور طرح و تنظیم نگردد، تعدادی از این زبان ها به حیات خویش خاتمه خواهد داد، این زبان ها بخشی از سرمایه های معنوی کشور است و قانون اساسی نیز در جهت زنده ماندن این زبان ها تأکید نموده است. زبان های محلی در ولایات شرقی، شمالشرقی، چون: بدخشان، نورستان، ننگرهار، کندز، مزارشریف، به خصوص بدخشان بیشترین تعداد زبان های محلی را دارا می باشد امروز نهاد مشخصی د افغانستان وجود ندارد که مسؤولیت حفظ و حراست از زبان های محلی را به عهده داشته باشد. زبان های مادری در افغانستان جزء هویت این کشور محسوب می شود، نجات این زبان ها و خارج ساختن آن ها از حالت کرختی به یک حالت پویایی، در حقیقت نجات جامعه ازیک رکود فرهنگی می باشد.

اوضاع کنونی کشور، بحث فراموشی زبان، کلتور، هویت و بیگانگی با ارزش های ملی می باشد.

امروز هویت افغانستان در عرصهٔ بین المللی متأسفانه با چهار پدیده شناسایی می گردد! تروریزم، افراط گرایی، قبیله گرایی و مواد مخدر. کسانی که از کشور های اروپایی و امریکایی به داخل کشور می آیند، نه تنها برخی از هویت خود را از دست داده اند. بلکه از فهم و درک زبان های ملی نیز بی بهره اند.

در وضع کنونی کشور، فضای فرهنگی کشور در دام نیرنگ وفریب نظام زور و زر و سرمایه گیر مانده است. این نه تنها به نفع زبان های محلی کشور نیست؛ بلکه زبان های رسمی و ملی کشور را که زبان کتابت، و ثائق و اسناد ملی و دولتی می باشد، در هاله یی از ابهام و بی تفاوتی قرار داده است. هر قدر استراتژی جنگ به نفع صلح و آشتی تغییر یابد، به همان تناسب می تواند، زمینه بازگشت به هویت خودی منجملـه نجات زبان های رسمی و محلی کشور را فراهم سازد.

راتلونکي پارلماني ټاکنې د تېرو ټولټاکنو په هنداره کې

نو دلته د ولسمشر کرزي سره د نوې کابينې لپاره د باور راې نه ترلاسه کولو ویره را پیدا شوه؛ ځکه د هغه لپاره سياسي انفلونزا کشف کوونکو وزیرانو او هغو وکیلانو چې د خپل ولس د استازيتوب پرځای نور د کرزي صيب په استازيتوب او غم خوړلو کې بوخت وو، غم هم وو؛ چې په خپل وخت د پارلماني ټاکنو ترسره کېدل به هغوی ته اقتصادي زيان ورسوي. نو د پارلمان او کرزي صيب ترمينځه په يو سري توافق کې داوپتلې شوه چې د اوس لپاره پارلماني ټاکنې ترسنبلې وځنډوي او بيا الله مهربانه دی، بله کومه بهانه به پيداشي او د مشترک المنافع اندېوالانو د غم خوړلو لپاره به يې بياوځنډوي، هم به په اداري فسادونو کې ډوبو وزيرانوته وکيلان بيا د باور راې ورکړي او هم به نوی موسم نوی بهار شي او د مشترک المنافع مثلث (ولسمشر، وزيرانو او وکيلانو) مادام العمر مزې به ادامه وموميِ!!

افغان ولس دا هم ومنله ولې چې د سياسي او مخدره موادو د مافيا په پنجو کې ښکېل ولس به څه وکړي؟ له يوې خوا يې ناټو او د تروريزم د ورکې مېږې پسې په حشر راغلي نړيوال ځواکونه وژني او له بلې خوا ايله دومره په خوارۍ او مزدورۍ پيدا کوي چې د خپل عيال نفقه يې کړي او د خپلو ناروغانو د درملنې لپاره پرې د پاکستان او ايران روغتونونو ته د تګ راتګ کرايه وکړي؛ د عادي او معمولي ناروغيو لامله مو هېوادوال مړه کېدل خو زمونږ دعامې روغتيا وزير په هر څه کې لوبې آخر "په ږيره د بابا هم لوبې" ترسره کړې او د خوګي انفلونزا په لابراتوار کې يې د سياسي انفلونزا معاينې شروع کړې، کاشکې اوس کله په تلويزيون او يا کومه راډيو کې په ژوندۍ بڼه پروګرام کې رابښکاره شوی واې چې مو ورڅخه پوښتنه کړې واې چې وزير صيب! دا مهال له خوګي انفلونزا څخه د وفات شوو او پرې د اخته شوو ناروغانو شمېر څوته رسيدلی؟ او په روغتونونو کې څومره بستر دي؟! خو آزار وهلي له همداسې انجام سره مخ کيږي.

اوس چې د تېرې شنبې په ورځ د حوت په لومړۍ نيټه پارلمان خپل پنځم پارلماني کال آغاز کړ او په لومړۍ ورځ په کې د استخارو نوښتګر(!) جناب حضرت صيب ډرامايي استعفاء وکړه او بيا ولسي جرګې د خپلې پاتې مودې لپاره نوی هيات و نه ټاکه، که څه هم د حضرت صيب مريدانو(!) مشرانو جرګې وټاکه. نو له مونږ سره دا هيله يو څه پيدا شوه چې ښايې پارلماني ټاکنې به اوس په اعلان شوې نيټه ترسره شي او دا چې ورسره د انتخاباتو قانون تصويب او توشيح شو و هم ولسمشر کرزي د ټاکنو کميسيون د خپلواکۍ(!) او د شکاياتو کميسيون د افغاني توب(!) لپاره هوډ څرګند کړ نو راسره يوه پوښتنه پيدا شوه چې کرزي صيب! رښتيا وايې؟ ښايې چې په دې کې دې هم چل وي!! ځکه مار وهلی له پړې هم ډارېږي .د پارلماني او بيا د ولسمشرۍ په تيرو ټاکنو کې چې کوم خلک د قرنطين سپيړو وهلي، د هغوی حق دی چې هرڅه ته په شک وګوري، او غوښه په پشو ونه ساتي.

خو له ولسمشر کرزي، نړيوالې ټولنې او يوناما نه مو هيله دا ده چې د افغان ولس صبر ونه آزمايې او په صداقت سره د را روانو ټولټاکنو شفافيت تضمين کړي څو "پاني کا پاني او دودھ کا دودھ" معلوم شي او هر هغه افغان چې د خپل ايماني او ملي رسالت له مخې غواړي د ولس د استازيتوب له لياري خپله ملي او اسلامي دنده ترسره کړي، چانس ورکړي؛ ځکه د افغانستان د خلکو هيله همدا ده. او په ځانګړې توګه له ولسمشر کرزي څخه مو هيله دا ده چې په دې غوښتنه پوره غور او فکر وکړي او دا ځل شفافې ټاکنې ترسره کړي، ځکه په ټاکنو کې درغلۍ او بې انصافۍ که له يوې خوا د ولس اراده تروريزې او د زر، زور او مافيا مثلث په کې حاکم ګرځې، نو له بلې خوا په نړۍ کې د افغانستان د خلکو باور او لاسته راوړي وقار ته زيان رسيږي چې نتيجه به يې بيا د راتلونکي نسل د خپلو چاروا کو په اړه بې رحمانه قضاوت او د تاريخ محاکمه وي.

حملهٔ انتحاری در شهر کابل ...

۱- رئیس دولت افغانستان از تدویر جرگه و مصالحه با طالبان در آیندهٔ نزدیک صحبت می کند.

۲- حکومت پاکستان دستگیری دوتن از افراد برجستهٔ طالبان افغانی را در پاکستان و تحویل آنان به دولت افغانستان را خبر می دهد.

۳- مذاکرات هند و پاکستان پس از مدت ها توقف، دوباره آغاز یافته است.

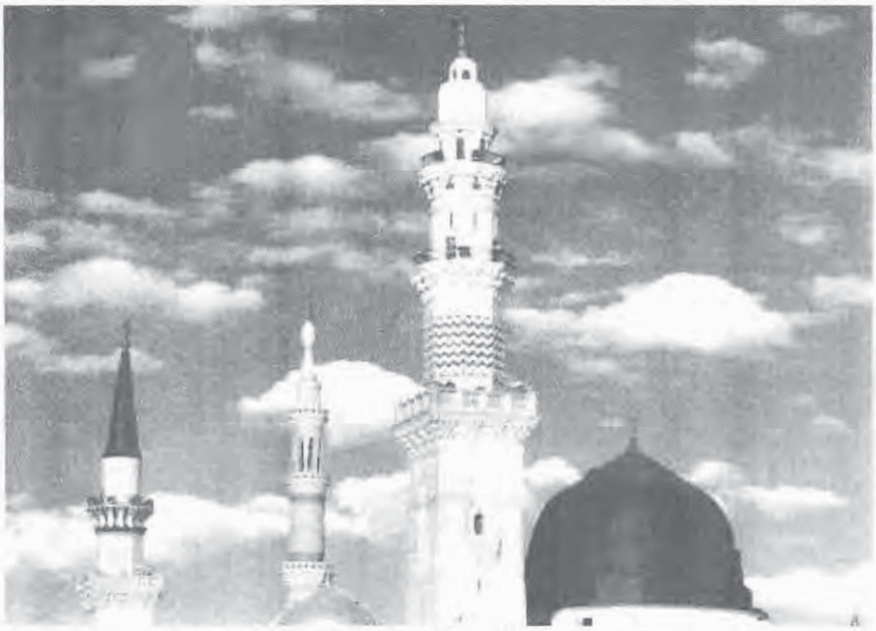
در رابطه با حملهٔ دیروز می توان حدس زد که:

۱- حمله، پاسخی است به حملات ناتو و اردوی افغان به مارجه

۲- حمله، اقدامی برای دلخوشی حلقه های مخالف هند در پاکستان است تا روند دستگیری طالبان در آن کشور متوقف گردد.

گرچه مطوم نیست که دستگیری ملا برادر و ملا عبدالکبیر به چه منظوری بوده و آیا آنها در مذاکرات سری با دولت افغانستان نقش داشته اند یا خیر؟ و آیا تحویل دهی آنان به افغانستان می تواند این روند را سرعت دهد و...

به هر صورت، حادثهٔ دیروز را می توان نمایش قدرت طالبان به حساب آورد که چگونه می توانند ده ها و صدها تن از جوانان را برای عملیات انتحاری آموزش بدهند و آماده سازند و چگونه با تدابیر امنیتی شدید، وارد نقاط حساس شهر شوند و به پیشنهادهای دولت جواب سخت و قاطعانهٔ رد بدهند و یا اگر مذاکراتی صورت گیرد و یا ادامه یابد، دست برتر داشته باشند و امتیازات بیشتری به دست آورند.



به مناسبت میلاد فرخندهٔ پیامبر اسلام علیه السلام:

دشمنان جامعهٔ اسلامی مدینه

عبدالمعین شاهد

در مکه تنها قبایل مشرک قریش در برابر مسلمانان قرار داشتند، تا آن زمان هیچ درگیری میان مسلمانان ودیگر قبایل دیده نشده بود وهیچ قبیلهٔ مسلمانان را دشمن تلقی نمی کردد. اما با هجرت مسلمانان به مدینه وپایه ریزی جامعه دینی در آنجا، در جبههٔ مخالفان اسلام صف آرائی ها وتغیرات اساسی به وجود آمد، دشمنانی با مشخصات متفاوتی در برابر مسلمانان سربرافراشتند، این دشمنان را می توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف– قبایل مشرک:

در مکه مشرکین به رهبری قریش یگانه دشمن اسلام بودند، پس از هجرت نیز مشرکین به عنوان دشمن عمدهٔ مسلمانان باقی ماندند واصولا تا زمان رحلت پیامبر، مقابله اساسی اسلام با بت پرستی وطرفداران آن بود؛ به استثنای ۳ جنگ موته، تبوک و سپاه اسامه که با امپراطوری روم صورت گرفت، بخش عمدهٔ جنگها علیه مسلمانان توسط قبایل مشرک رهبری شد، باگذشت زمان در پهلوی قریش قبایل دیگر چون بنی سلیم، غطفان، بنی لحیان، بنی فزاره، بنی ثعلب، بنی مصطلق وهوازن وثقیف به اردوگاه مشرکین پیوستند، مهمترین جنگهای مسلمانان در زمان پیامبر مانند بدر(۳/۹)، احد(۳/۱۰)، مکه(۸/۹)، حنین(۸/۱۰) وطایف(۸/۱۰) با قبایل مشرک صورت گرفت.

درسال اول هجرت، تنها مشرکین مکه در برابر مسلمانان قرار داشتند ومسلمانان نیز تنها علیه مشرکین مکه دست به تحرکات نظامی زدند اما پسانها قبایل وگروههای دیگر مشرکین بیطرفی را کنار گذاشت وبصورت دسته جمعی در جبههٔ مشترکی علیه جامعه اسلامی مدینه قرارگرفتند، ناگزیر موضوع بیطرفانهٔ مسلمانان نیز دوچار تغییر گردید، خداوند امر نمود چنانچه مشرکین به صورت یکپارچه وبا ایجاد اتحاد در دربرابر شما می جنگند، شما نیز فرقی میان آنها نگذارید(۱). پس از نزول این حکم، همهٔ مشرکین به عنوان دشمنان اسلام شناخته شدند. جبههٔ مشرکین بزودی در برابر مسلمانان با شکست قطعی روبرو گردید؛ بافتح مکه ومتعاقب آن پیروزی در جنگهای طایف وحنین، مراکز عمدهٔ نیروهای قبایل هوادار شرک از هم پاشید ومشرکین به عنوان مهمترین دشمن اسلام از صحنه کنار رفتند.

ب– یهود:

یهود در داخل وحومه مدینه زنده گی داشتند،مهمترین قبایل آنها بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر بود، هرچند که جامعه اسلامی مدینه، سعهٔ صدر لازم برای تحمل وهمزیستی مسالمت آمیز با اقلیتهای دینی مخصوصاً یهودیان را نشان داد ومنشور مدینه زیربنای قابل اعتمادی برای چنین همزیستی به میان آورد اما، یهودیان از همان روزهای نخستین، رویهٔ ناسازگاری پیشه نموده و به توطئه چینی ودسیسه سازی پرداختند، معاهدات وپیمانهای را که با پیامبر منعقد نمودند،

نقض کرده و در پیمان ها و ائتلاف ها ی که علیه مسلمانان تشکیل شده بود سهم فعال گرفتند، چنان که در جنگ احزاب، برخلاف تعهدات گذشته با پیامبر، شامل اتحاد قبایل مشرک شدند، این خیانت یهود، مدینه را با تهدید بزرگ روبرو ساخت و ثابت نمود که یهود خطر بزرگی برای دولت نوپای اسلام می باشد. همچنان یهود توطئهء قتل پیامبر را طرح نمودند وبا در پیش گرفتن رویهٔ ناهنجار برخی مسلمانان را مورد اذیت وآزار قرار دادند؛ یهودیان آهسته آهسته منبع مزاحمت ودرد سربزرگی برای جامعهٔ اسلامی مدینه گردیدند وبه یکی از مهمترین وسرسخت ترین دشمنان اسلام تبدیل شدند.

در جریان دشمنی های قبایل یهود با مسلمانان، جنگ های متعددی صورت گرفت که مهمترین آنها، جنگ های بنی قینقاع، (۲/۸) بنی نظیر، (۴/۳) بنی قریظه، (۵/۱۱) وخیبر(۷/۱) بود، درجریان این جنگ ها قبایل یهودی به سختی شکست خوردند و همهٔ توانمندی های رزمی، امتیازات سیاسی وامکانات اقتصادی خویش را از دست دادند وجامعهٔ اسلامی مدینه از ناحیه آنها آسوده گردید.

سرکوب وتارومار سازی قبایل یهود مدینه از جانب مسلمانان، دلایل فراوانی سیاسی، امنیتی وفرهنگی داشت؛ یهودیان با ایجاد دژهای مستحکم وداشتن نیروهای موثرجنگی در داخل مدینه، همواره به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می کردند ودرهر جنگی، جبههٔ جدیدی علیه مسلمانان باز می نمودند، ازین بابت آنها خطربزرگی امنیتی برای مسلمانان حساب می شدند، همچنان یهود در برابر ترویج وتبلیغ اسلام موضع خصمانه اختیار نموده بودند وبه شایعه سازی واتهام پراگنی می پرداختند، یکی ازین اتهام پراگنی یهود ایت بود که آنها مثلاً سوالهای بی مورد را با پیامبر در میان می گذاشتند، چنانکه در بارهٔ اصحاب کهف سوالاتی بی جای را مطرح نمودند، بعدا که پیامبر برای پاسخ این پرسشها منتظر وحی می ماند، این شایعه را پخش کردند که دیگر به پیامبر وحی نمی آید.

یا می گفتند تا کسی یهودی نباشد به پیامبری برگزیده نخواهد شد، بناءً محمد باید نخست یهودی شود پس ازان می تواند ادعای پیامبری نماید.

بنابرین مسلم به نظر می رسید که دولت اسلامی مدینه برای از میان بردن رخنهٔ دشمن و نابودی چالشهای سیاسی و امنیتی، سرکوبی قبایل فتنه انگیزیهودی را به عنوان یک استراتیژی مورد توجه جدی قراردهد.

ج– قدرتهای خارجی:

بعد از فتح مکه (۸/۹) روندگسترش شتابندهٔ دین اسلام در میان قبایل ومردمان شبه جزیرهٔ عربستان آغاز یافت، قبایل مشرک ویهود یکی بعد دیگری بصورت گروهی به اسلام ایمان می آوردند، در نتیجه سرحدات دولت اسلامی تا مرزهای امپراطوری روم وفارس گسترش یافت، این امپراطوریها که در داخل عربستان وسرزمین های مجاور آن منافع مهمی اقتصادی، سیاسی وامنیتی داشتند پایه گیری وتقویت دولت اسلامی را در خاک عربستان ومناطق مجاورآن تحمل نکردند، مداخلات پیهم واقدامات تحریک آمیز همسایگان قدرتمند، تشنج ودرگیری درمرزهای دولت نو پای اسلام به میان آورد، از جانب دیگر، دین اسلام، مبارزه وجهاد علیه کفر وشرک وقدرتهای استکباری را یکی از وجایب اساسی هر مسلمانی تعیین نموده وبه هیچ صورتی در این مورد سازش نشان نمی دهد، اسلام بامطرح نمودن شعارهای جهانگرایی وترویج ارزشهای اسلامی درصدد برچیدن امپراتوری های همسایه خویش بود؛ بنابرین ناگزیر دور جدید جهاد، یعنی جنگ ودرگیری با قدرتهای خارج از عربستان آغاز یافت، جنگهای موته (۸/۵) وتبوک (۹/۷) وهمچنان لشکر اسامه (۱۱/۲) علیه قدرتهای خارج ازعربستان یعنی امپراتوری استعماری روم صورت گرفت.

د– منافقین:

پس از هجرت که، مسلمانان در مدینه اولین جامعهٔ دینی را پایه گذاری کردند وبه سازمان ونهادهای سیاسی، نظامی وامنیتی دست یافتند، برخی بنابر هدف های متفاوت امنیتی واجتماعی، ظاهرا تمایل خود را برای پذیرش دین اسلام اظهار داشته وخودرا مسلمان اعلان می نمودند، معهذا در واقع قلبهای شان به کفر ودشمنی با اسلام آلوده بود وبه عقاید سابقشان وفادار بودند اما، کوشش می کردند، شناخته نشوند وافکار آنها نهفته باشد.

در عقیدهٔ اسلامی چنین حالتی را نفاق می گویند، اگر چه منافقین نمی خواستند علیه مسلمانان دست به مخالفت مسلحانه بزنند واین کار به سود آنها نبود اما، با مشرکین وسایردشمنان با شیوه های مختلف همکاری می کردند، تخریب کاری وتبلیغات راه می انداختند ودسیسه چینی می نمودند، مخفی کاری واقدام های زیرزمین منافقین خطری بزرگی برای مسلمانان بود. دررأس این گروه (عبدالله ابن ابی) قرارداشت ، منافقان کینه زایدالوصفی با پیامبر ومهاجرین نشان می دادند، آنها در جنگ احد برای تضعیف روحیهٔ مسلمانان ازصفوف آنان خارج شده به مدینه باز گشتند، قرآنکریم درآیاتی فراوانی منافقین را معرفی کرده وگاهی آنها را خطرناک تر از کفار دانسته است.(۲)

پی نوشت ها:

۱- وقاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه

۲- «ووقتی بامومنان روبرو شوند، می گویند ما ایمان آوردیم ، ووقتی باشیاطین خویش تنها شوند، می گویند ما با شما هستیم ، ما تنها تمسخر می کنیم» (۲/۱٤)

«ویادکن زمانی را که منافقین وکسانیکه در دلهایشان مریضیت گفتند وعده های خداوند جل جلاله وپیامبر جز فریب چیزی دیگری نبوده است وقتی گروهی از منافقین گفتند (در جنگ احزاب) ای مردم مدینه، اینجا جای ایستادن نیست، بازگشت نمایید ، برخی منافقین از پیامبر اجازه بازگشت می خواهند، می گویند خانه های ما در معرض خطر است، در حالی که خطری متوجه آنها نیست، میخواهند فرار کنند.» (۳۳/۱۳)

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در محفل یاد بود از سی و مین سالگرد قیام سوم حوت مردم کابل ...

به این اساس، به خاطر تأمین امنیت این را باید به حیث یک رازی که در مابین افرادی به خصوص از نظام و بعضی افرادی در برون از کشور باشند، مطرح نشود. زیرا ما دیدیم مذاکره یی که در لندن شروع شد راجع به مصالحهٔ ملی، اصلاً پارلمان در جریان نبودند، احزاب سیاسی در جریان نبود، که موضوع از چه قرار است؟

به هر حال، بازهم این موضوع را تأکید می کنیم در راه مصالحهٔ ملی ما باید متوجه این موضوع بوده باشیم که اعتماد ملی و مشارکت ملی ضروری است. متأسفانه چیزی که کمتر در شرایط فعلی در حکومت ما می بینیم، مسألهٔ مشارکت ملی است، اگر به نام مشارکت هم گزینش هایی صورت می گیرد، این گزینش ها، گزینش های سلیقه یی است بدون این که به خواست مردم و به خواست ملیت ها، زیاد توجهی صورت بگیرد.

به همه حال، در شرایط کنونی تا جایی که به گروه های ما و به جبههٔ ملی و به ائتلاف سیاسی ـ که امید است به عنوان یک اپوزیسیون یک قسمت بار و کارهایی که به دوش جبههٔ ملی بود آن راکمی سبکتر بسازد. به این ها ارتباط دارد. ما به خاطر حل مشکلات ملی کشورمان آماده هستیم با حکومت هرنوع همکاری که ضروری است انجام بدهیم و اما باید همه قضایا روشن بوده باشد با مشارکت همگانی صورت بگیرد. ما امیدوار هستیم که در پهلوی این مساله، چیزی که به عقیدهٔ من بسیار اهمیت دارد، نقش کشورهای منطقه دربارهٔ حل مشکلات است، در قسمت گفتگوهایی که با طالب ها صورت می گیرد، حضور و همکاری کشورهای منطقه، با وجود کشورهای دور ضروری است، کشورهای دور اگر نقش نظامی و نقش اقتصادی خود را دارند اما کشورهای منطقه از لحاظ حل مشکلات افغانستان نقش شان اگر تعیین کننده نبوده باشد به عقیدهٔ من خیلی مهم و مؤثر است.

به ارتباط مذاکره با طالبان باید اعتماد ملی جلب شود، همکاری منطقه یی صورت بگیرد این از جملهٔ نیازهایی است که به خاطر حل این مشکل بسیار زیاد احساس می شود.

در اخیر به یک موضوع می خواهم اشاره بکنم، قیام هایی که در تاریخ افغانستان در دوره های جهاد صورت گرفته است، این ها سرمایه های ملی ماست، افتخارات تاریخی ماست، نباید این را فراموش بکنیم، این را باید به عنوان یک درس به نسل های بعدی انتقال بدهیم. جوانان دیروز ما که این قیام ها را به راه انداختند و امروز به بزرگ سالان تبدیل شده اند. اما نسل جوان ما این افتخارات را باید حفظ بکنند. و من یقین دارم که با حفظ این ارزش ها وحدت ملی ما، افتخارات تاریخی ما، هم حفظ می شود و همه تحکیم می یابد و هم مشکلاتی که فعلاً با آن ها روبرو هستیم حل خواهد شد.

أقول قولي هذا واستغفر الله لي و لكم ولسائرالمسلمين

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی

سیدعنایت الله شاداب
استاد دانشگاه کابل/قسمت نهم

با در نظر داشت آنچه گفته آمد، باید سومین طرز دید درین زمینه را بر گزید که به بر نامه اصلاح و باز سازی معروف است، زیرا تمدن نه خریده می شود و نه هم به گونه تمام عیار از دیگران قابل گرفتن و کاپی کردن است.

تمدن در چارچوب زمانی و مکانی ویژهٔ شکل گرفته و در تطابق با داد های محیط پیرامونی اش و متناسب به اندازه جد و جهد مبذول شده از طرف فرزندان آن، انکشاف نموده و رو به تکامل می رود.

برخلاف نظر توئنبی و پیروان او، حقیقت فوق حقیقتی است که تأریخ و جریان وقائع و حوادث گذشته بر آن مهر تائید می زند.

زیرا تمدن اسلامی آنگاه که با تمدن های دیگر پیوند بر قرار کرد، آنچه را مناسب دید، بر گرفت و چیز های معارض با فکر و عقیده اش را متروک گذاشت زیرا در غیر این صورت، حقیقت اسلام دچار دگر گونی می شد، همان گونه که اروپا هم تمدن اسلامی را در مجموع نگرفته، بل برخی جوانب آن را گرفت و برخی را هم ترک کرد، اگر چنین نمی کرد، اروپا اکنون اروپائی بود مسلمان.

مگر کسی که حوادث و قضایا را مورد تتبع قرار دهد، در خواهد یافت که سیر آن ها، بخاطر بد بودن وضاع عمومی کشور های اسلامی و فشار شرائط بین المللی در جهت مطلوب نبوده، و ضربه تمدنی ای سختی را متوجه کشور های اسلامی نمود که نتیجه آن هم جز یأس و شیفته شدن به الگوی غربی، احساس کمی در خود فقدان اعتماد به نفس – هنگام مقایسه میان قوت و غنامندی تمدنی غربی و یأس و پریشانی جهان اسلامی – چیزی دیگر نبود.

حاکمیت همچو یک وضع منجر به پیدایش مفکورهٔ شد که همه زمزمه اش می کردند و می گفتند: پیوستن به قافله تمدن و همگامی با پیشرفت و ترقی، آنگاه میسر خواهد بود که مسلمانان میراث های خود را ترک گویند و در همه بخش های اجتماعی، اقتصادی، فکری و قانونی، همان چیز های را بکار بندند که غرب آن ها را بکار بسته است، یعنی در پوشش شخصیت اروپائی تبارز کنند

غربگرا ها علمبردار همچو یک طرز فکر و چنین ادعائی بوده و در راه رسیدن به اهداف خود مورد هر گونه کمک ها و مساعدت ها، از طرف حکومت ها اسلامی و دولت های استعماری قرار گرفتند با تأسف که قشر تعلیم یافته و آگاه در جوامع، اسلامی در نقش تمثیل کنندگان مفکورهٔ غربگرائی تبارز نمودند، قشر که از طریق فرستاده های کشور های اسلامی – بویژه مصر و ترکیه – به اروپا، جهت فراگیری علوم و معارف و آشنائی به پیشرفت ها و گذار شان از عقب ماندگی، فرهنگ اروپائی را در انستیوت ها و دانشگاه های خود جوشیدند و تغذیه شدند(۷) و دولت های اروپائی از طریق کمک ها و مساعدت ها، آنان را در آغوش گرفتند، تا بحیث یک پایگاه از آنان در پخش و نشر افکار و باور های خویش در میان مسلمانان استفاده نمایند و تبعیت از آنان را بعد از کوچ کردن نظام شان ادامه داده و بر آن تمرکز کنند: بویژه آنگاه که زمام امور توجهی در کشورهای اسلامی به دست آن افتید و نقش خود را از طریق مکتب، دانشکده، کتاب و برنامه ها بازی کند.

این نهادها و مؤسسات بر مشکلات آن وقت جامعه اروپائی چون کشمکش بین دین و علم و دین و دولت و نسبیت اخلاق تمرکز نمودند و تحول را بحیث یک قانون اخلاقی (یعنی هر مرحله بهتر از مرحله سابق خود می باشد) مورد تأکید قرار داده و همه این امور را بحیث مشکلات جوامع اسلامی بحوانش گرفتند، و بر این امر پا فشردند که باید در حل مشکلات کنونی جوامع اسلامی همان برنامهٔ جوامع اروپائی تعقیب شود، با ایجاد مدارس مدنی ودینی، علم مدنی را از علم دینی جدا نمودند، در مدارس مدنی (عصری) همه دانش ها و علوم عصری تدریس گردیده و اسلام در برنامه های درسی آن ها از هر گونه سهمی محروم بود، ولی مدارس دینی محصور در فرهنگ اسلامی مانده و هیچگونه ارتباطی با علوم طبیعی و تجربی نداشت.

آری! در حاکمیت همچو وضعی واضح و هویداست که موجودیت دو نوع تعلیم نا همگون در افکار، بر نامه و اهداف، در یک کشور و یا یک ملت منجر به پیدایش یک نسل نوخاستهٔ با هم مختلف در فکر، برنامه و هدف شده و نتیجهٔ آن هم مبارزه فرهنگی و فکری افراط گرایانه ای خواهد بود، مبارزه یی که زمینه ساز آن هم نا برابری در میان آنان از نگاه توجه مرکز قدرت و فرق بین آن ها در اولویت قائل شدن به فارغان مکاتب و فاکولته های عصری در احراز مقام ها، ماموریت ها و قیادت و گشودن درواز های زندگی به روی آنان و ایجاد مضایقه برای فارغان مدارس دینی، بود.

همین گونه دین و دولت از هم جدا شده و اسلام هم چون مسیحیت تنها در نقش یک عقیده دینی بحوانش گرفته شد که عرصه کار او تنها تأمین رابطه میان انسان و آفریدگار بوده و در نهایت هم دین امری تلقی شد کاملاً شخصی.

اما روابط افراد در میان شان در سطح فردی و اجتماعی و یا دولت تابع قواعد قانونی شد که قوهٔ تقنینی در چار چوب دولت آن ها را تنظیم و شیرازه بندی می نماید. بدون شک معنی و مفاد اتخاذ چنین روشی در زندگی ملت های مسلمان، همان دور ساختن شریعت اسلامی از عرصه های تنظیم روابط زندگی و عدم تطبیق آن در قضا است.

این جدا نگاری دین و علم و دین و دولت منجر به آن شد که شخصیت اسلامی در دو چهره تبارز یابد او در نام، انجام شعائر و تابعیت خود، مسلمان است، زیرا زندگی او در محیطی است که دین باوری بر آن می تابد، ولی وی در عقلانیت و تفکر خویش در مسیری حرکت می کند که با عقیده، شریعت و اخلاق، در جنگ است، این مسلمان زاده در محیطی پرورش یافته که مفاهیم اسلامی با سطح فکر آن نا هماهنگ بوده و در امور عمومی زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بگونه می اندیشد که با تفکر اسلامی در تضاد است.

علمبرداران برنامه غربی سازی کشور های اسلامی در دور ساختن شریعت اسلامی از صحنه تطبیق در دو عرصه کار نمودند:

عرصه اول – پخش و نشر مفاهیم و فرهنگ غربی چه در سطح دانش های تجربی که احیاناً با رنگ فلسفه مادی متکی بر خدا دانستن طبعیت – که فلاسفه قرن های هژده و نوزده به ترویج آن برداختند – پیشکش می گردید حال آن که فرض برین بود که این علوم بیطرف بوده و نباید در عرصه های کاری آن عقائد و باور ها را دخیل ساخت و چه در عرصه علوم انسانی چون فلسفه، روان شناسی، جامعه شناسی، اخلاق، تربیه قانون و تأریخ و نظریات مبتنی بر آن ها که نقش بزرگی را در تکوین و آفرینش عقلیت گرائی و تفکر بازی نموده و پایگاه اساسی را در همه مراحل تعلیمی تشکیل می دادند.

این علوم و نظریات الحادی نظام تعلیمی کشور های اسلامی را در همه مراحل آن مورد تهاجم قرار داده و نسل هایی را در سطح دانش آموزان تقدیم جوامع اسلامی کردند که تا حد ملموسی حامل عقلیت بر خاسته از فرهنگ غربی و طرز دید ها و مفاهیم آن، بودند.

کار بجای رسید که دین آماج جنگ همه جانبه این گونه دانش ها قرار گرفته و نمی توانست در برابر این تهاجم فرهنگی منظم و سازمان یافته توسط ساعت های درسی محدود و معین برای تدریس آن با برنامه های بیمار که به تعبیر قرآن کریم «لایسمن ولایغنی من جوع» (نه عقلیت نسل مسلمان را ضربه زده و نه هم آن را از گرسنگی بی نیاز می سازد) به مبازه پرداخت.

آنچه این شکل را پیچیده تر ساخت، همانا تدریس و تلقین دین با همان زبانی بود که عصر جمود و رکود فقهی مسلمانان را تمثیل می نمود، دین طوری به شاگردان تدریس می شد که آن ها نمی توانستند بین آن و مشکلات زندگی روز مره خود رابطه بر قرار کنند.

بدون شک در چنین حالتی نتیجه مبازه بین دو فرهنگ، به سود فرهنگ بیگانه می باشد، همان گونه که پیروزی لشکر لشکر باطل منظم و با پلان بر لشکر نا توان و بدون پلان منظم و تفکر عمیق و همه جانبه، امری است محتوم و مسلم.

افزون بر آنچه گفته آمد همه کشور های اسلامی این مضامین را در هماهنگی با همان مبادی فرهنگ غربی و فلسفه آن،

بدون آن که به آن ها رنگ دید اسلامی داده باشند – طوری که مار کسیزم در قرن نوزده همه علوم انسانی را رنگ فلسفه مارکسیستی داد – تدریس نمودند.

ادامه دارد

کشتار غیر نظامیان به پایان نخواهد رسید...

آن ها حاضر نیستند بگویند راکتی که فیر کرده اند از هدف منحرف شده است و این کار را توهینی به تکنالوژی نظامی امریکا می دانند و می گویند که در این خانه مخالفان مسلح را هدف قرار دادند.

در رابطه به بمباران سه موتر در روز یکشنبه به دست نیروهای امریکایی، فرمانده نیروهای این کشور در افغانستان همراه با سفیر این کشور که او نیز از نظامیان سابق بوده و در دوران ماموریت او صدها غیرنظامی در افغانستان به شهادت رسیده اند، نزد رئیس جمهور کرزی رفته و از این جریان ابراز تأسف کردند. جالب است که سازمان ملل متحد از ابراز تاسف فرمانده نیروهای امریکایی تقدیر به عمل آورد! از نظر سازمان ملل متحد او کار بزرگی انجام داد زیرا خون افغان ها ارزش ابراز تأسف را ندارد و در گذشته این کار صورت نمی گرفت.

اکنون هشت سال پس از آن همه داد و فریاد در دفاع از حقوق بشر و ریختن اشک تمساح بر قربانیان حقوق بشر در افغانستان، هرروز در این کشور جنایات هولناکی علیه بشریت صورت گرفته ولی حتی بخش کوچکی از این جنایات فجیع نیز افشا نشده است زیرا عاملین این جنایات نیروهای خارجی اند. کسانی که توسط آنان در عملیات شبانه کشته شده اند بیش از نود درصد مردم بیگناه و غیرنظامی بودند.

در این اواخر رسانه های دولتی به مردم مصیبت دیده این فرصت را داده اند تا در مورد این جنایات سخن بگویند. در حالی که نیروهای خارجی هربار و پس از هر کشتار، مدعی می شوند که کشته شده ها همه از اعضای القاعده و طالبان بوده اند، مردم محل روایتی برعکس ادعای خارجی ها از جریان دارند.

در واقعه یی از این دست، جمعی از مردم زرمت و سایر مناطق پکتیا در ملاقات با رئیس جمهور کرزی، از جنایتی سخن گفتند که طی آن نیروهای اسپیشل فورس یک خادم مسجد و یک جوان را که بیمار روانی بود همراه با یک شخص بیگناه دیگر، در ولسوالی زرمل به شهادت رسانیدند وسپس سگ ها را رها کردند تا بخشی از اجساد کشته شده ها را بخورند. رئیس جمهور در جواب آنان گفت که در بعضی جاهای دیگر جنایاتی از این هم هولناک تر صورت گرفته است. وی گفت که نیروهای خارجی به ما وعده داده بودند که دیگر دست به عملیات خودسرانه نخواهند زد و عملیات خود را هماهنگ با نیروهای افغان انجام خواهند داد اما به این وعدهء خود وفا نکردند.

بخشی از این جنایات که تاکنون در مورد آن سخن گفته نشده، کشتار افغان ها به خاطر اعضای بدن شان بوده است. یعنی کاری که قبلا در فلسطین توسط صهیونیست ها صورت گرفته بود و سرانجام وزارت دفاع اسرائیل مجبور به اعتراف به آن گردید.

امریکایی ها در ولسوالی میوند ولایت قندهار نیمه شب وارد یک خانه شدند و صاحب خانه را که یک دهقان بود بر زمین انداختند. زن و سه طفل این مرد شاهد این صحنهء هولناک بودند و زن حکایت کرد که حداقل سه سرباز دست و پای شوهرش را محکم گرفتند و لباس هایش را درآورند ویک نفر دیگر که ظاهرا داکتر بوده است، با چاقوی جراحی به جان او افتاد. مرد مدتی فریاد زد و بعد خاموش شد. سربازان وقتی خانه را ترک کردند، زن شوهرش را در حالی که هردو پهلو و سینه اش پاره شده بود غرق در خون یافت. این گروه دستگاه هایی هم با خود داشتند اما بحدی وحشی بودند که حتی مرد بیچاره را بیهوش هم نکردند.

بعضی ها زن را تشویق کردند تا در این مورد شکایت کند. این صدا تا مرکز ولایت رسید اما سرانجام گفته شد که زن باید در جلوی کمرهٔ تلویزیون آنچه را که دیده است بگوید و نیز جسد دوباره از قبر بیرون آورده شده و کالبد شگافی گردد. از همه دردناک تر این که مقامات دولتی به جای اینکه در جستجوی حقیقت برآیند، این شک و تردید را مطرح کردند که شاید آن مرد طالب بوده و به همین دلیل کشته شده است. اقارب مرد کشته شده متوجه شدند که از این دعوا چیزی حاصل نخواهد شد و خاموش شدند.

در مورد دیگر یک جوان زندانی زندان بگرام ادعا کرد که وی را به بهانهٔ اینکه بیمار است به شفاخانه بردند و بیهوش کردند. او می گوید که مدتی بیهوش بود و مدتی را هم در حالی که پهلویش پانسمان شده بود در روی تخت شفاخانه گذراند. پس از اینکه کمی حالش بهتر شد او را به زندان پلچرخی فرستادند. او در آنجا مطلع شد که یک گرده اش را کشیده اند. این زندانی اکنون وکیل مدافع گرفته تا فریاد خود را به جایی برساند اما بازهم مقامات دولتی افغانستان به وی می گویند که زخم پهلوی تو شاید ناشی از زخمی شدن در جنگ با نیرو های خارجی باشد و امریکایی ها برای کمک به تو احتمالا گرده ات را کشیده اند. در حالیکه این جوان را از خانه اش دستگیر کرده اند نه در عملیات نظامی.

اما آیا می توان امید داشت که این فریاد ها به جایی برسد و در مورد این جنایات تحقیق صورت گیرد؟ آیا کمپنی بلک واتر به جرم کشتار بیگناهان در عراق مورد بازپرس قرار گرفت که بتوان چنین امیدی را در افغانستان داشت؟

یک محکمه در ایالات متحدهٔ امریکا، پنج عضو گروه بلک واتر را که هفده نفر بیگناه را درسال ۲۰۰۷ به ضرب گلوله در یکی از خیابان های بغداد به قتل رسانیده بودند به این دلیل قابل محاکمه ندانست که به قول قاضی این محکمه شواهد در مورد قانع کننده نیست.

پس می توان نتیجه گرفت که حقوق بشر در مورد مسلمانان در قاموس غرب تعریف دیگری غیر از آنچه که انسان غربی از آن برخوردار است دارد. برای یک فلسطینی، یک عراقی و یا یک افغان نباید مطالبهٔ همان حقوقی را کرد که در مورد مثلاً یک امریکایی به عنوان یک انسان می توان داشت.

در مورد استراتژی جدید امریکا در افغانستان گفته شد که با ازدیاد نیروهای امریکایی، از میزان عملیات هوایی کاسته خواهد شد و یک دلیل عمده برای ازدیاد نیروهای پیاده، جلوگیری از تلفات افراد ملکی عنوان شد اما اکنون به نظر می رسد که همهٔ این تبلیغات فقط برای فریب اذهان عامه و اقدامی در جهت کاهش بیکاری در امریکاست نه کمک به مردم افغانستان، آنگونه که خارجی ها ادعا دارند.

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم - سال نهم - شمارهٔچهل و هشتم ۸ حوت- ۱۳۸۸ - ۱۳ربیع الأول ۱٤۳۱ 27 February 2010

کشتار غیرنظامیان

به پایان نخواهد رسید

وحید مژده



بار دیگر نیروهای خارجی دست به کشتار غیر نظامیان زدند. این بار در مرز میان ولایات دایکندی و ارزگان، سه موتر حامل مردم عادی کشور مورد حملهء هوائی نیروهای خارجی قرار گرفت و مانند معمول کشته شده ها و مجروحان که تعداد شان به ده ها تن می رسد همه غیرنظامی اند.

هشت سال است که بمباران های کور نیروهای خارجی مردم بیگناه غیر نظامی را هدف قرار میدهد و دولت و مردم افغانستان به این روند اعتراض می کنند و هربار فرماندهان خارجی وعده می دهند که بار دیگر در این رابطه احتیاط خواهند کرد اما مردم افغانستان نشانه یی از احتیاط نمی بینند. اگر منظور شان از احتیاط این است که به جای هزاران تن فقط صدها یا ده ها تن را می کشند، در آن صورت حرفی نیست!

در مورد استراتژی جدید اوباما و مک کریستال صدها مقاله نوشته شد و هزاران مصاحبه صورت گرفت. مقامات نظامی امریکا این استراتژی را صفحهٔ جدید و موثری در جنگ علیه تروریسم عنوان کردند که مهمترین بخش آن جلوگیری از کشتار غیرنظامیان خواهد بود. نیروهای خارجی این نکته را می پذیرند که کشتار مردم عادی در این کشور به دست نیروهای خارجی عامل مهمی در گسترش نا امنی و خشونت در افغانستان بوده و موجب بیگانگی مردم با دولت شده است اما با وجود چنین تاثیر مهمی که بمباران کور می تواند داشته باشد، بازهم از میزان کشتار غیرنظامیان کاسته نشده است. دلیل این امر می تواند این باشد که خارجی ها خواهان ختم جنگ و خشونت در افغانستان نیستند وگرنه با چنین اقداماتی به ناامنی ها دامن نمی زدند.

رئیس جمهور کرزی در مراسم افتتاح دور آخر پارلمان کشور عکس یک دختر هفت سالهٔ هلمندی را به حاضران مجلس نشان داد که برای تسلیم گرفتن اجساد یازده تن از اعضای خانواده اش به شفاخانهٔ شهر لشکرگاه مراجعه نموده بود. ابعاد مصیبت بار این فاجعهٔ هولناک را در ذهن آن طفل معصوم مجسم نمایید. دردناکتر این که نیروهای خارجی به این اشتباه اعتراف نمی کنند که این کار به اشتباه صورت گرفته است. **ادامه درص۷**

دو حزب و دو تابعیت!!

همنوا

از بلاهای وحشتناک دوران ما که روح و روان انسان های بیدار و با احساس را، اذیت و آزار می دهد؛ یکی هم بلای دو تابعیت است.

گرچه داشتن تابعیت دوگانه و یا بیشتر از آن، یکی از امتیازات شناخته و قبول شده در سطح ملی و بین المللی است و دارندگان این امتیاز می توانند از آن به پیمانهٔ گسترده در داخل و خارج استفاده نمایند و نشانهٔ ترجیح و برتری این افراد بر سایرین است و...

ولی حالاتی پیش می آید که این امتیاز باعث رنج روحی وجدان برای دارندگان آن می گردد و یا سؤال های مهمی را ایجاد می کند که پاسخ برای آن بسیار دشوار است و دارندگان این امتیاز را در تنگنا قرار می دهد!

در کشورما و به ویژه پس از انتقال قدرت و رویکار آمدن ادارهٔ موقت تا امروز و فردا و فرداهای دیگر، این مشکل و این سؤال همچنان پا برجا می ماند که دارندگان دو تابعیت، زمانی که در کشور خود ما صاحب مقام و مسؤولیت رسمی می گردند، چگونه می توانند از این امتیاز بهره بگیرند؟

زمانی که دارندهٔ تابعیت افغانستان، به حیث سفیر افغانستان در کشوری که تابعیت آن را نیز دارد، گماشته می شود، آیا او می تواند در آن کشور از مردم و کشور خویش نمایندگی کند و یا از حقوق مردم و منافع ملی کشور فرستنده، دفاع نماید؟ برای او کشور پذیرنده، یک کشور خارجی نیست، بلکه آن کشور نیز کشور خود اوست که تابعیت را به صورت همزمان دارا می می باشد!

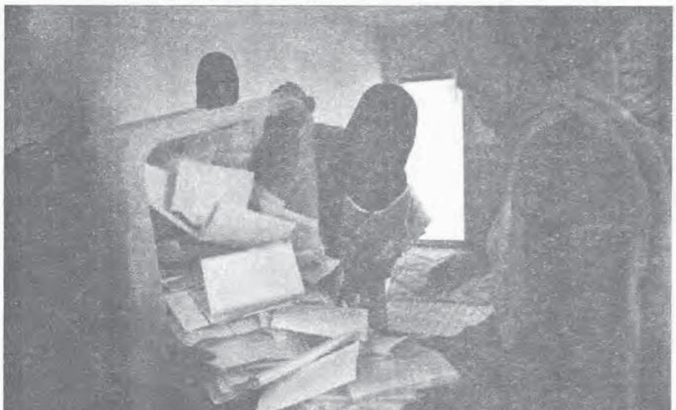
مهم این است که در شرایط خرابی مناسبات سیاسی، از منافع کدام کشور دفاع خواهد کرد؟ از کشور اصلی که زادگاه اوست و یا کشوری که هم اکنون در آنجا و قبل از مأموریت، اقامت دارد و زن و فرزندش در همان کشور به دنیا آمده اند و یا بعداً تابعیت آن را به دست آورده اند؟ آیا حکومت ها متوجه این امر مهم نیستند و یا آن را سهل می گیرند و قابل توجه نمی دانند؟

در مطبوعات هفته قبل، خبری به نشر رسیده بود که فلان حزب یک کشور اروپایی با حضور عساکر آن در افغانستان مخالف است و خواهان بازگشت سریع قطعات نظامی به وطن شان! یکی از اعضای مهم حکومت و نزدیک به شخص رئیس جمهور، چند سال قبل گفته بود که عضو همان حزب است و امروز که حزب او مخالف حضور نظامیان کشورش در افغانستان است، این عضو وفادار آن حزب که از حامیان همیشگی حضور قوای خارجی - و به خصوص کشوری که تابعیت آن را نیز دارد- در این مورد چه موقفی خواهد داشت. گفته می شود که در گذشته و حال عضو یک جریان چپی در کشورما نیز بوده و هست، پس مشکل دو حزبی و دو تابعیته را چگونه حل خواهد کرد؟

راتلونکي پارلماني ټاکنې د ټیرو ټولټاکنو

په هنداره کې

شفیق



د اساسي قانون له مخې په کار ده چې د ولسمشرۍ د ټولټاکنو په تعقیب د غبرګولي په میاشت کې د پارلماني ټاکنو اعلانیدل ترسره شوي واې. خو د ولسمشر کرزي د پخواني عادت له مخې دغه ټاکنې هم نږدې څلور میاشتې وروسته کړاې شوې. په داسې حال کې چې د نوموړي پخپله د ولسمشر په توګه ټاکنه لاد ډېرو په وړاندې انتخاب نه؛ بلکې انتصاب وو. او د ټولټاکنو پرمهال حشري درغلیو نه یوازې دا چې د افغانانو سره یې دغه ترسره شوې ټولټاکنې د پوښتنو او ګروپجنو لاندې راوستې وې؛ بلکې نړیوالې ټولنې او په ځانګړې توګه اروپایي ټولنې ته هم د اعتبار وړ نه وې خو هغه د چا خبره اوښ ته چا ویلې وو چې دا ملا دې څنګه کږه ده. هغه یې په ځواب کې ویلي وو: چې زما کوم ځای جوړ دی؟ چې ته مې د ملا غم کوې!!

د ولسمشر کرزي حکومت او نظام هم همداسې دی نو ځکه نړیوالې ټولنې وېتپله چې غل نه تېښتي نو مل دې وتښتي. پرځای د دې چې د ولسمشر کرزي مخالفو کاندیدانو نېوکو او په ځانګړې توګه د ډاکتر عبدالله نېوکو او غوښتنو ته ځواب ویلی شوې واې، ګوته په ماشه ناست کمیسیون د ولسمشر کرزي په دغو ټاکنو کې بریالي کېدل اعلان کړل. او بیا چې د پارلماني ټاکنې به د اساسي قانون مطابق ترسره کوي **پاتې پر۵مخ**